

اتحادیه کمونیستهای ایران



بحث در مسئله ارضی

پاسخی به نقد

* مبارزین راه آرمان کارگر *

آذر ۵۸

مسئلهء ارضی در ایران و روش کمونیسستها در قبال آن	۳ صفحه
نقد گروه مبارزین راه آرمان کارگر به مقالهء ما	۱۹ صفحه
در پاسخ به نقد مبارزین راه آرمان کارگر	۲۸ صفحه

www.iran-archive.com

اتحادیه کمونیستهای ایران
آذرماه ۱۳۵۸

www.iran-archive.com

مسئله ارضی در ایران و روش کمونیستها در قبال آن

(جلیفت - شماره ۱۸ - اسفند ۱۳۵۶)

مسئله ارضی در ایران یک مسأله اساسی در تکامل اقتصادی و اجتماعی جامعه ما است. نه تنها تکامل اقتصادی جامعه ما در آخرین تحلیل به حل این مسأله وابسته است بلکه تکامل سیاسی جامعه ما و تمام مسائل مربوط به دموکراسی و آزادیهای سیاسی در ریشه خود با حل این مسأله دست به گریبانند. با شناخت این مسأله در جامعه ما و اتخاذ سیاستی درست در مورد آن بویژه در اوضاع و احوال کنونی، که شرایط بحران اقتصادی و سیاسی همه تناقضات درونی و آشتی ناپذیر جامعه ما را با همه شدت و تندی و عریانی بروی صحنه میآورد، دوچندان و بلکه دهه - چندان ضرور میگردد. بعلاوه این موضوع برای طبقه کارگر ایران که سرعت آساده مبارزات توفانی سیاسی میشود دارای بیشترین اهمیت است، چه طبقه کارگر در جامعه ما بدون جلب میلیونها توده های دهقان بمبارزه انقلابی و یشتیبانی قاطع از مطالبات دموکراتیک آنها، و بر این پایه، بوجود آوردن یک اتحاد مستحکم کارگر - دهقان در برابر طبقات ممتاز حاکم، نمیتواند ضمانتی جهت پیروزی دموکراسی برجیبه متحد استبداد دفتوئال - بورژوا و امپریالیسم پدید آورده، برست - عنصری بورژوازی ملی و لیبرال مآب که به آب باریکه ای رضایت داده و هر زمان ممکن است دست سازش به سوی ارتجاع و سلطنت دراز کند غلبه کند و اسباب انهدام رژیم کنونی و تحول دموکراتیک و انقلابی میهن ما را بسوزد و حجتگشان و بیسوسیالیسم فراهم گرداند.

البته مسأله ارضی بمعنای رایج کلمه تنها مربوط به کشورهای واپس مانده و زیرستم نظیر کشور ما نمیشود، بلکه در کشورهای سرمایه داری، حتی در پیشرفته ترین آنها، نیز ما با مسأله ای تحت این نام روبرویم، که ایضاً چیز جدا از تضاد کار و سرمایه اشاره میکند. از همین رودر کشورهای سرمایه داری نظیر کشور های عضو بازار مشترک اروپا گهگاه حرکت های اعتراضی مزرعه داران متوسط و کوچک، که مسأله ای از قبیل مالیات، بهای محصولات کشاورزی، اعتبار و مانده آتراضی موضوع دعوا با سرمایه بزرگ و حکومت قرار میدهند، بوقوع پیوسته است. از همین باب است که کسانیکه رشد سرمایه داری جامعه ایران را فیصله یافته می بیند از نبدیکبار منکر وجود مسأله ای بنام مسأله ارضی نیستند، و البته با وجود جامعه ای با کشاورزی عقب مانده ای چون جامعه ما مشکل بتوان وجود او اهمیت برده خورد به چنین مسأله ای را، که مربوط به زندگی کما بیش ۶۰٪ اهالی کشور میشود، نادیده انگاشت. اشاره ما در اینجا به برخی ارزیابی های منتسب به جریانهای

چهریکی و نیز پاره‌های از گروه‌های دیگر که خود را ما رکسیست می شمارند است .
مثلا دریکی از آنها مساله ارضی و موقعیت دهقانان در ایران پس از اصلاحات ارضی
حکومت با مساله ارضی و وضع دهقانان در فرانسه ناپلئونی ، یعنی فرانسه
سرمایه داری ، یکی گرفته شده است ، که از ریشه خطا می باشد . در اینجا دیگر به
رویزیونیستهای کمیته مرکزی و تراوشهای مغزی آنها پیرامون این مساله در
ایران ، که از لحاظ تئوریکي مادر بسیاری از آشفته اندیشی های کنونی است ،
اشاره ای نمیکنیم . برهان آوری های با مصلاح تئوریکي آنها ، که بعنوان پایه
های لازم برای توجیه سیاست و رفتار کمالا فرصت طلبانه ای در قبال اصلاحات
رضی فتودال - بورژوازی و ضد انقلابی دارودسته شاه و آمریکای طرح شده است و به
استنتاجات ضد انقلابی منجر میشود ، موضوع دیگری است که نیا ز مندر خورد دیگر و
بررسی جداگانه ای می باشد .

باید تا کید کرد مساله ارضی در ایران از بنیاد با مساله ارضی در کشور -
های سرمایه داری تفاوت دارد . البته مسائلی که کشاورزان و مزرعه داران روستا
های سرمایه داری اروپا و آمریکای شمالی با آن دست به گریبانند در ایران نیز
به درجه ای که سرمایه داری رشد کرده و خصوصا در برخی نقاط ، مثلا در صفحات شمال
لی کشور ، بعنوان یک پدیده فرعی و تبعی ولی رشد یافته ، رخ نموده و مینماید .
لیکن در هیچیک از کشورهای اروپا و آمریکای شمالی او وجود یک جنبش دهقانی
علیه نظام مالکیت ارضی و برای زمین خیری نیست و نمیتواند باشد . در روستاهای
این کشورها مسائل بیشتر و کمتر است که با استقرار کامل نظام سرمایه داری -
جای نظام فتودالی و ارضی کهن فاجعه جنبشها شی خوانده شده است . در
روستا های آنجا ها دو طبقه بورژوازی و پرولتاریای کشاورزی طبقات اصلی جامعه
روستا شی را تشکیل میدهند و مساله ارضی نیز در این کشورها به تناقضات درونسی
یک نظام سرمایه داری مربوط بوده مشخصا به وضع بازار سرمایه داری و استثمار
بزرگ و انحصار طلب ، که روستا را هر چه بیشتر به عرابه آزمندیهای - بورژوازی
انحصار طلب مالی پیوند میدهد ، مربوط میشود . بولی در روستاهای ایران وضع
کاملا دیگری حکم فرماست . در اینجا نه تنها سرمایه داری استقرار پیدا نکرده بلکه
به زحمت رشد میکند و در تناقضات از مناسبات ارضی کهن و فتودالی و روابسط
غارتگرانه با سرمایه انحصاراتی ، کمپرادوری و دولت بورژوا - فتودال دست و
پا میزند . در اینجا نه تناقضات درون سرمایه داری در حال رشد بلکه تناقضات رشد

سرمایه‌داری با شرایط رشد خود، یعنی با آن مناسبات، درست آن چیزی است که مضمون مسأله ارضی را در کشور ما تعیین میکند. در اینجا یک جنبش دهقانی‌علیه نظام مالکیت ارضی و برای زمین نه تنها قابل تصورات بلکه گریزناپذیر و حتمی-الوقوع میباشد؛ بیشتر آنکه هم‌اکنون بصورت تک جوشهای دهقانی و مقاومت‌های پراکنده در برابر غاصبان زمین، اشکال گوناگون انحصارطلبی زمین و بهره‌مندی کشی نیمه فئودالی از جمله حتی بقایای بیگاری جریان دارد.

البته با اتکاء بر آمارهای ناقص و پسر دستبرد حکومت ایران، که به ویژه در مورد روستا با تحریفات عمدی همراه است، بزحمت میتوان تصویر واقعی از دهات بدست داد. حتی آمارگیری کشاورزی ایران در اوایل سالهای ۵۰ نسبت به آمارگیری کشاورزی سال ۱۳۳۹، یعنی پیش از اصلاحات ارضی کذائی، از بسیاری لحاظ دارائی نظمی بدتر، ناقص تر و دارای کمبودهای آشکارتری است و بقول نویسنده نکته‌گیری دستگاہی آمارگیری ایران با وجود استفاذه از اعتبارات بقیاس، تجهیزات فنی و کادرو وسیع و محل اداره وسیعتر نسبت به گذشته — تنها قدمی فراتر ننشاند — اندک در سامانندگی جدولهای آمارآشتگی بیشتری بوجود آورده و تنها به زرق و برق روی جلد نشریات خود افزوده اند/ضمننا همین سهل انگاری و کمبودهای بیشمار در آمارگیری و تنظیم جدولهای آمار، بویژه تحریفات و تناقضات آمار، جلوه‌ای از عقب ماندگی عمومی جامعه ایران، پابرجا جایی صفات فعال ما پیشانی و قلدرمنشی فئودالی در کنایات بورژوازی — دستگاہ‌ها که بویژه نتیجه تا شیرات سوء استبداد مطلقه در چهارده سال گذشته، که به زرق و برق بیشتر تا مضمون نیاز دارد، میباشد/ آمارهای دولت در مورد روستا به مراتب ناقص تر است زیرا رشد بورژوازی روستا بمراتب از شهرها عقب — مانده تر میباشد و شیوه غارت و دزدی مبتنی بر زور بمراتب بیشتر حکومت میکند.

اکنون با توجه به ملاحظاتی بالا، که تنها نتیجه‌گیریهای ما را تقویت میکند، به آمارهای رسمی حکومت ایران مراجعه میکنیم. بنا به نتایج آمارگیری کشاورزی، مرحله دوم سرشماری کشاورزی، سال ۱۳۵۳، حدود ۳/۳ میلیون خانوار با جمعیت ۱۷/۳ میلیون نفر در مناطق روستائی کشور ساکنند که از این میان ۸۰٪ آنها یعنی ۲/۶ میلیون خانوار با جمعیتی نزدیک به ۱۴/۷ میلیون نفر بهره‌بردار کشاورزی (زراعت + دامپروری) اند. از گروه اخیر

حدود ۸۳/۵٪ را خانوارهای بهره‌بردار با زمین، یعنی خانوارهایی که بسنوعی زمینهای مزروعی را در تصرف خود دارند، تشکیل میدهند، که در ۲۴۷۹۸۸۹ بهره‌بردار زراعی در دهات و مزارع کشور بقرا زیرمجموع شده‌اند:

متوسط مساحت بهره‌بردار (هکتار)	مساحت		داد		جمعیت (نفر)	بهره‌بردار بهره‌بردار بهره‌بردار
	%	(هکتار)	%	(واحد)		
۵/۲۵	۱/۴	۲۵۹۹۰۴	۲۹/۶	۷۳۴۲۷۲	۳۰۲۷۷۸۵	(۱) با کمترین از هکتار
۱/۳۷	۲/۷	۴۴۷۰۴	۱۳	۳۲۲۱۹۳	۱۵۴۲۲۱۴	(۲) از - کمترین از هکتار
۳/۲	۱۰/۵	۱۷۳۲۸۹۲	۲۱/۸	۵۴۱۵۹۲	۲۶۹۴۵۷۷	(۳) - کمترین از ۵ " "
۶/۹	۱۸	۲۹۵۳۲۷۶	۱۷/۳	۴۲۷۹۴۴	۲۲۶۲۷۰۴	(۴) - کمترین از ۱۰ " "
۱۷/۵	۴۵/۷	۷۵۰۰۷۶۴	۱۷/۳	۴۲۸۰۷۴	۲۵۴۵۵۹۸	(۵) " - ۵ " "
۶۶/۰	۶/۵	۱۰۷۷۷۲۲	۰/۶	۱۶۲۶۹	۱۲۵۷۰۹	(۶) " - ۵ " " ۱۰۰ " "
۲۵۶/۷۷	۱۵	۲۴۵۲۹۲۹	۰/۴	۹۵۵۳	۶۲۲۸۵	(۷) " ۱۰۰ هکتار رو بیشتر
۶/۶		۱۶۴۱۷۲۹۱		۲۴۷۹۸۸۹	۱۲۴۶۱۹۷۲	

از ۷ گروه بالا پنج گروه اول دربرگیرنده بهره‌بردار ریهای دهقانی است، اگرچه بعضاً می‌توانند نداشتند. حال آنکه دو گروه آخر بویژه آخربین گروه، بهره‌بردار ریهای دهقانی نبوده دربرگیرنده بهره‌بردار ریهای ملاکی اند، که جزئی از آنها واحدهای سرمایه‌داری و نیمه سرمایه‌داری نیز می‌توانند باشند. منسطور از بهره‌بردار ریهای دهقانی بهره‌بردار ریها نیست که زمین آن یا در تملک دهقانان زارع است و یا بصورت اجاره و نسق زراعی رعیتی در تصرف وی می‌باشد. مالکیت‌های دهقانی که بزعم آمارهای رژیم اکنون بر اشکال دیگر تصرف زمین توسط دهقانان غالبه دارند در همین دسته از بهره‌بردار ریهاست. دو گروه بهره‌بردار ریهای کمتر از یک هکتار ۲۰ - ۱ هکتار، که زمین ناچیزی داشته و تا زهبا وجود دست کم ۵۰٪ آیش بخش ناچیزتری را بزیرکشت می‌برند، بهره‌بردار ریهای نیمه پرولتری روستا هستند. کمی بیش از یک میلیون خانوارهای مجتمع در این بهره‌بردار ریها حتی با پرداختن به صنایع دستی کناری نیز وسائل معاش خود را تا مین نکرده مجبور به انجام کارهای رعیتی و برزگری در زمین‌های بزرگتر دهقانی و ملاکی و یا روز-مزدی در چارماها سال در مزارع بزرگ یا نزد دهقانان مرفه و یا انجام کارهای ساختمانی و جاده‌سازی و غیره می‌باشند. از بین جمعیت ۴/۵ میلیونی این گروه است که همراه با توده کثیر دهقانان بی‌زمین روستا (اکثریت معروف به خوش-نشینان)، هر ساله بیشترین رقم مهاجرت از روستا به شهر و از روستا به روستا صورت می‌گیرد. و ضمناً در شرایط تنگی خفگان آوارها زارکار در ایران رقابت قابل ملاحظه‌ای میان اینان و اکثریت فقیر خوش‌نشین جریان دارد.

گروه بهره‌برداران ۲ - ۵ هکتاری، که بطور متوسط ۳/۲ هکتار زمین در اختیار داشته و سالانه حدود ۶۰٪ آنرا بزیرکشت می‌برند، نیز در فقر و فاقه و همیشه مقروضند. و این مقدار زمین حتی با پرداختن به صنایع دستی سنتی نیز کفاف معاش را نمی‌دهد. اینان نیز بی‌ناچار مدت زمانی را وقف کار در مزارع دیگر کرده و بخشی از نیروی کار خانواده‌های خود را در معرض فروش می‌گذارند. بدینسان ما سه گروه اول، یعنی بهره‌برداران تا کمتر از ۵ هکتار (۶۰٪ بهره‌برداران با زمین) را در شمار دهقانان فقیر بحساب می‌آوریم.

گروه بهره‌برداران ۵ - ۱۰ هکتاری دربرگیرنده قشر میان‌حالی دهقانان زمین‌دار و یا اجاره‌نشین می‌باشند، که با داشتن بطور متوسط ۷ هکتار زمین مزروعی و با بزیرکشت بردن حدود ۴/۵ - ۴ هکتار از آن و بکاربرد فنون

ووسائل عقب مسانده کشا و روزی (اگرچه بعضا و بندرت ممکن است بخشی از اراضی خود را با تراکتور قرضی شخم بزنند) بهیچ روصرفا با کشت و کار نمیتوانند و سائل معاش خود را تا مین کنند. آنان با کمک دامداری، قالی و گلیم بافی و صنایع دستی دیگر قادر به تا مین معاش خویشند و وزارت آنها بیش از همه دارای جنبه خود مصرفی است (بعدا در این باره صحبت خواهد شد). قحطی و بهره کشی شدید را - خواران و تاجران رومانند آنها هر بار گروهی از ایشان را به جایگاه دهقانان فقیر سقوط میدهد و در مجموع وضع ناپایداری دارند. در اینجا لازم به ذکر است که بخشی از بهره برداران ۱۰ - ۵۰ هکتاری نیز جزو این گروه میان حال بایده حساب آیند (تا حدود ۱۵ هکتار)، ولی بغلت نداشتن آنها را از این موضوع صرف نظر میکنیم. این گروه از بهره برداران همراه با سه گروه پیش یا شده در مجموع ۹/۵ میلیون نفر از جمعیت روستا (و کمی بیش از ۷۷٪ بهره برداران با زمین) را تشکیل می دهند. مساله اراضی در اساس مساله این ۹/۵ میلیون تن و البته همچنین مساله توده کثیر بزرگان و دهقانان بی زمین و غیر بهره بردار و خانه خراب روستا است که در برزخ گذار تمام نشدنی میان فئودالیسم و سرمایه داری در ایران تنه افلاکت های هر دو جا معده تا کنون نصبشان شده است.

این ۹/۵ میلیون نفر جمعیت خانوارهای بهره برداریهای کم تر از ۱۰ هکتار (۸۱/۷٪ کل بهره برداریها) نزدیک به ۵/۴ میلیون هکتار زمین مزروعی (۳۲/۸٪ کل زمینهای مزروعی) را در اختیار دارند. از سوی دیگر بهره برداریهای بالاتر از ۵۰ هکتار (۱٪ کل بهره برداریها) با جمعیتی بالغ بر حدود دو بیست هزار نفر یعنی ۲٪ جمعیت فوق کمی بیش از ۳/۵ میلیون هکتار از زمینهای مزروعی را در اختیار دارند، و ۳/۴ میلیون هکتار از این اراضی فقط متعلق به ۹ هزار خانوار با جمعیتی بالغ بر شصت هزار نفر است.

اگر ما تنها گروههای فقیر بهره بردار (یعنی سه گروه اول) و گروه بهره برداران ملاکی عمده، یعنی گروه بهره برداران دارای بالاتر از ۱۰۰ هکتار را هم در مدنظر قرار دهیم با وضع زیر و رو خواهیم شد:

از سوی ۷۳۰۰۰۰۰ نفر (حدود ۱/۵ میلیون خانوار) دارای ۲۴۰۰۰۰۰۰ هکتار زمین مزروعی اند؛

از سوی دیگر ۶۰۰۰۰۰ نفر (حدود ۹ هزار خانوار) دارای ۲۴۰۰۰۰۰ هکتار

زمین مزروعی اند.

هفت میلیون و سیصد هزار نفر توده فقیر خوارهای روستائی همانقدر زمین مزروعی در دستشان است که فقط ۶۰ هزار نفر ملاک و ملاک زاده (۵/۸٪ جمعیت بالا) ! چنین است زمین و واقعی که بر حاد بودن مساله ارضی در روستای ایران گواهی میدهد.

در اینجا ما اگر در یک طرف میلیونها نفر خوارهای دهقانان بی-زمین فقیر، که اکثریت خوش نشین روستائی را تشکیل میدهد و در صنایع قادر به جذبشان نیست، به تعداد گروه بهره برداران فقیر زراعی بیافزاییم، و در طرف دیگر صدها هزار هکتار زمینی را که بعناوین مختلف، تحت عنوان تشکیل واحدهای کشت و صنعت، تشکیل شرکتهاى سهامى زراعى، ملی کردن چراگاهها و غیره، از چنگ دهقانان در آورده و بیا صرفا برای خوشامدنها و اعیان و انصافشان وارد جدول نکرده اند بحساب آوریم، حاد بودن مساله ارضی بیشتر و البته بمراتب واقعی تر بچشم خواهد خورد.

تمام آن ما رکیست نمایی که با آشفتگی تئوریکى - سیاسى ئى که در صفوف جنبش کمونیستى راجع به خصالت و شرایط اقتصادى - اجتماعى موجود در جامعه ما بوجود آورده اند و با اشاره به این یا آن جنبه از وجوه اقتصادى و اجتماعى روستا، نتایج پاره ای اقدامات چهارده ساله گذشته رژیم در روستا و تا کیست در جوانب قسمی و این یا آن ناحیه، برفیصله یافتن مساله ارضی و سرمایه داری شدن روستا، و با هموار شدن راه رشد آن، حکم میدهند این نکته اصلی را فراموش کرده اصل مساله را نمی بینند یا نمی فهمند و بجای عکس برداری تئوریک و نتیجه گیری سیاسى از کلیت روستای ایران و بیرون کشیدن لب مطلب، که همانا وجود چند هزار مالکیت های بزرگ ارضی در برابر چند میلیون خانوار دهقان بی زمین و کم زمین است، در جزئیات و فرعیات فرورفته اند. البته همان طور که لنین گفته است برای درک نقش مالکیت بزرگ و شرایط اقتصادى - اجتماعى دهقانان لازمست به بررسی مشخص نواحی گوناگون کشور و حتی مناطق دهقانى گوناگون واقع در هر استان دست زد، ولی کلیت موضوع و ریشه اصلی مساله ارضی در ایران همانست که گفته شد. در ایران همانطور که همه متفق القول اند آب و توزیع سهمیه آن نیز مساله حادى را در جامعه روستائی تشکیل میدهد، و منبع درآمدى مهمى برای مالکان و انحصارگران گوناگون آب بوده و میباید و میبایست سهمین لحاظ آب

همیشه یکی از مسائل دعواهای روستائی بوده و همچنان میباید؛ لیکن نادرست است اگر باین مسأله بعنوان چیزی مجزا از مسأله زمین - آنطور که گاه گرایش وجود دارد - نگریسته شود. مسأله آب در ایران بخشی از مسأله زمین و در سایه آن است.

وجود مالکیت های بزرگ ارضی، که گاه ۱۰۰۰۰ هکتار و بیشتر میباشند ولی در جدولهای آمار پنهان داشته شده اند (بنا بر یک آمار رسمی تنها ۳۵۰۰۰ هکتار دارای ۲۵۰ هزار هکتار اراضی مزروعی از قرار متوسط ۷۱۵ هکتار سهم هر خانوار هستند - بنقل از "جامعه شناسی روستائی ایران"، خسروی، ۱۳۵۱) از یک سو و صدها هزار بهره برداری کوچک و ریزه و ناقص الخلقه دهقانی، که دست کم یک میلیون از آنها با داشتن متوسط مساحتی بین $\frac{3}{5}$ - $\frac{1}{3}$ هکتار که تا زه نیمی از این مساحت سالانه بزیرکشت می رود و اصلاً وبال گردن دهقان است و نیم میلیون دیگر از آنها با داشتن متوسط $\frac{2}{3}$ هکتار که حداکثر ۲ هکتار از آن بزیرکشت می رود و دست و پای دهقان را به زمین مزروعی خود بسته است، از سوی دیگر از وجود چاه نوع روابطی در نظام ارضی ایران حکایت میکند. دهقان فقیر برای حفظ خرده - زمین ملکی یا تحت تصرف خود ناچار به قبول انواع تعهدات شاق در قبال ما - لکیت های بزرگ تا سرحد بیگاری کشیدن است. اجبار دهقان به قبول تعهدات زوری در قبال مثل ربا خورده، که در بسیاری مواقع مالک میباید، و با اصلاح تعاضی های روستائی دولت، که دست کمی از آنها ندارند، را نیز باید افزود. بعلاوه پراکندگی و قطعه قطعه بودن زمینهای دهقانی، که اغلب از بدترین زمینهاست، در میان زمینهای اربابی و با درمجاورت آنها وابستگی دهقان را به مالکیت های بزرگ ارضی و به مراجع مالکان، شروتمندان شهری که زمینهای بزرگی در اختیار دارند از جمله صاحبان مزارع سرمایه داری شده و غیره استوارتر گردانیده است.

برای آنکه درجه قطعه قطعه بودن بهره برداری های ارضی را در ایران، که بغیر از معدودی واحدهای بزرگ سرمایه داری در همه گروههای بهره برداری کم است، نشان دهیم به آمار کشت و ریزی سال ۱۳۵۲ (آخرین آمار رگیری کشت و ریزی) رجوع میکنیم (سه گروه اول بهره برداران فقیر و نیمه پرولتر در یک گروه خلاصه شده اند):

متوسط مساحت هر قطعه زمین (هکتار)	تعداد قطعات زمین در هر بهره برداری
--	--

۰/۳	۵/۵	بهره برداریهای تا ۵ هکتار :
۰/۶۷	۱۲/۵	: " ۱۰ - ۵ "
۱/۱۸	۱۷/۴	: " ۵۰ - ۱۰ "
۴/۱۶	۱۸/۳	: " ۱۰۰ - ۵۰ "
۱۶/۶	۱۴/۵	: " ۱۰۰ هکتار و بیشتر :

وضع بالا از جهت حکایت میکند: ۱- از این حکایت میکند که بهره - برداریهای دهقانی در مجموع هر یک بدرجه ای وابسته به مراحم مالکیت های بزرگند و حتی در مورد بهره برداریهای دهقانی ۱۰ - ۵ هکتار، فرضا ملکی هم با - شد، آنها با دشواری بزرگی در زمینه آبیاری مزارع پراکنده خود (اگر جنبه فاریا داشته باشند) روبرویند؛ ۲- از این حکایت میکند که بهره برداریهای بزرگ بعلت قطعه قطعه بودن، بغیر از قطعات پاره ای از بهره برداریهای گسروه آخر، مستعد استفا ده زقنون و روشهای معاصر کشاورزی نبوده بلکه بیشتر با نظم کهنه ارضی، که بکمک کاروانزار عقب مانده دهقانان وگا و شخم وغیره زراعت می - شوند مسازی دارند، و از جمله حربه ای برای محاصره قطعات پراکنده و ریزدهقانی و به بند کشیده شدن آنها میباشند.

نظام ارضی حاکم بر روستای ایران گویای عقب ماندگی عمومی روستاست و بنوبه خود این عقب ماندگی را حفاظت میکنند، این درست است که در یرو - خی نواحی پیشرفت فنی صورت گرفته و بکاربرد تراکتور در روستا نسبت به ده بیست سال پیش افزایش یافته (گرچه هنوز بسیار کمتر از مثلا ترکیه رواج دارد)، لیکن اوضاع عمومی روستا همانست که بوده و کاشت و برداشت با فنون عقب مانده، دیمی - کاری، آبیاری بشیوه های سنتی و با زده تولید کم بمقیاس بسیار وسیعی در مناطق روستائی ایران حکم فرماست و از جمله دلایلی است که به نظامات کهن بهره برداری ارضی مانده بنده بندی وغیره پس از ۱۴ سال "اصلاحات ارضی" دوام میبخشد، در مناطقی روستائی ایران همچنان اقتصاد خود مصرفی جان سختی نشان میدهد، با زارها پراکنده، محدود و دودوستدمیان شهر و ده با شرایط عقب مانده و با بهره کشی بغایت

عظیمی از دسترنج دهقانان توسط سلف خران و غیره روبرو است. بنا بر آخبرین —
 آمارگیری کشاورزی ایران (سال ۱۳۵۳) درباره وضع فروش تولید بهره برداری —
 های زراعی ایران، ۵۱٪ آنها تولیداتشان بفروش نرسید، و از ۴۹٪ بقیه نیز
 تنها ۲۲/۳٪ از نیم بیشتر و ۲۶/۷٪ از نیم کمتر فروش میرسد. بعبارت دیگر بخش
 عمده زراعت روستای ایران متوجه بازار نیست. البته در بهره برداریهای ۵۰ هکتار
 و بیشتر اغلب محصولات برای فروش به بازار عرضه میشود و تولید تقریباً بطور کامل
 جنبه تجارتي دارد، ولی این بهره برداریها کمتر از نیم از محصولات زراعی
 ایران (کمتر از ۳۰٪ در مورد غلات) را برداشت میکنند. هم اکنون بیشتر از ۸۵٪ از
 مناطق روستائی کشور شامل دهات، مزارع و اماکن غیر کشاورزی روستائی فاقد
 راههای تجارتي هستند و تنها ۱۲٪ از این مناطق دارای راه شوسه از جمله ۳/۵٪ راه
 آسفالت، راه آهن و راه آبی، که میتوانند بکار داد دوست داشته و محصولات روستا را
 بادشواری صدورویا حرام و هرس شدن در بین راهها مواجه نسازند، میباشدند (نگاه
 کنید به نتایج سرشماری کشاورزی، مرحله اول، سال ۱۳۵۳).

عقب ماندگی عمومی روستا که توسط نظام ارضی حاکم پاسداری میشود،
 و بهره کشی شدید ملاکان، رباخواران محلی، شروتمندان حریص شهری، بانکها —
 ئی از قماش بانک عمران درباره، سلف خران و غیره و غیره و خلاصه مجموعه تعهداتی
 که روستائی را همچنان در اسارت خود نگاه میدارند. از موانع مهم تباشت سرمایه در
 روستا میباشد. بعلاوه فرایند پرولتری شدن دهقانان بی زمین و کم زمین بعلاوت
 رشد پایهای و کند صنایع مختلف در شهرها و سخت جانی اقتصاد خود مصرفی در روستاها
 با موانعی روبروست که هر بار خریل عظیمی از توده دهقانان را از فرایند پرولتری
 شدن خود منحرف کرده و به سپاه عظیم بینوایان جامعه که برای عرضه نیروی کار خود
 بزحمت و گهگاه ممکن است بازار گشادهای پیدا کنند می پیوندند (این پدیده
 خاصی است که مارکس نیز در "سرمایه" بدان اشاره کرده است). همین شرایط
 بازمایه تداوم انواع مختلف کار برزگری و رعیتی و مزدگیری جنسی در کنار کار —
 گری مزدوری در مزارع بزرگتر از جمله در مزارع دهقانان مرفه و نسبتاً مرفه می —
 باشد. در اینجا نقلی از کتاب "جامعه شناسی روستای ایران" نوشته خسرو
 (چاپ ۱۳۵۱)، که وضع رادده سال پس از اصلاحات ارضی بررسی کرده، بی مناسبت
 نخواهد بود. نویسنده میگوید: "با اینکه با ماشینی شدن زراعت در بعضی از نواحی
 سطح تولید زراعی بالا رفت و درآمدزارعان زیاده شد، ولی بلحاظ عدم پیشرفت

صنعت در شهرها از نیروی انسانی اضافی روستائی استفاده چندانی نشد. ازدیاد قوه خریداران نیزگاهی باعث گردید در آمدن روستا ثبات در خریدتولیسدا ت تجملی شهری (البته "تجملی" نسبت به سطح پیشرفت در روستاها) شود و تا کنون در روستاها با زار قابل توجهی برای مصرف تولیدات صنایع شهری هم پیدا نشده است. "همومینویسده که "ظواهر تاکنون این طبقه مرفه متوسط"، که منظور همان بورژوازی دهقانی باشد، "در روستاهای ایران پیدا نشده گرچه موفقیت‌ها نسی داشته است. بر اصلاحات ارضی اختلاف طبقاتی در روستاها در حال تشدید است و یک گروه جدید که بمراتب از مالکان سابق است شمار گسترده‌تر هستند پیدا شده اند. شیوه‌های بهره‌برداری مختلفی در روستاها پیدا رگشته است که نتیجه آن با پیدا ییش طبقه مرفه خرده مالک"، همان بورژوازی دهقانی، "تضاد دارد". البته نویسنده معتقد است که رواج شرکت‌های سهامی زراعی این مشکل را حل خواهد کرد، ولی گرچه یکی از خصوصیات این شرکت‌ها همانا قابل شدن امتیازاتی برای قشر معدودی از دهقانان مرفه جهت چاپیدن توده دهقانان میباشد، و الا این شرکت‌ها در یک محیط عقب مانده و مملو از صفات ماقبل سرمایه‌داری، که وصف شد، بوجود می‌آیند، از آزمندی بوروکراتهای دولتی و ملاکان پیوسیده نیز بدور نیستند و بهر حال موفقیتی از لحاظ سطح تولید و دخل و خرج تاکنون نداشته‌اند، و ثانیاً بهر حال تاکنون رواج چندانی نیافته و نقشی را در جامعه روستائی ایفاء نمیکنند و لذا بررسی ایشان نیز فعلاً در مقاله حاضر ضرورتی ندارد.

درست ده سال پس از آزمایش پرنجنگال اصلاحات ارضی رژیم بخش عظیمی از مناطق روستائی سیستان و بلوچستان و جنوب خراسان و فارس را قحطی گرفت، و این رویداد دو حشتناک برای دهقانان در اوایل سالهای ۵۰ با رها تکرار شد. در همین سال جاری، بنا به گفته استناد ر جدید المنسوب فارس، بسیاری از دام‌های دهقانان فارس را سیل گرفته و برده و ۴۰٪ خانه‌ها و تاسیسات، آغل و مزارع در مرودشت و تمام راههای روستائی منطقه را نیز ویران کرده است. گرفتاری روستا‌های ایران به بلایای طبیعی و خصوصاً خشکسالی و قحطی در کشاورزی ایران یک پدیده معمولی و رایج است. بروز قحطی‌ها منوط به کم‌ترین اشاره کرده است. دلایلی برپا برجائی نظرات کهن و ماقبل سرمایه‌داری ارضی و عقب ماندگی فنی و سر - مایه‌ای مربوط به آنست و در کشورهای سرمایه‌داری بوقوع نمی‌پیوندد. برای همین ما مثلاً در صفحات شمالی ایران نظیر گیلان یا شمال خراسان، که سرمایه‌داری

بیشتر رشد کرده است ، به چنین پدیده‌ای بسختی برمیخوریم ، حال آنکه از آنجاها
بهاثین ، قحطی وسیل زندگی و مانند آن وبال گردن هر خانه روستائی است ، که چون
بحران در صنایع و سرمایه داری هر چند مدت بسراغ دهقانان میاید و آنرا خانه -
خراب میکند .

تمام این اوضاع و احوال به وجود تضاد اساسی میان رشد سرمایه داری
در ایران و نظام ررضی کهن درهمه اشکال و پیچیدگیها پیش همراه با روابط ستمگرانه
و پیوسیده ما قبل سرمایه داری و نیمه فئودالی ، که ریشه اصلی مساله ررضی
در ایران است ، اشاره میکند . تضاد میان رشد سرمایه داری در صنایع در شهرها و تسای
حد کمی در روستاها و عقب ماندگی فئودالی و نیمه فئودالی و نیز وابستگی های
امپریالیستی که با این عقب ماندگی تداوم بخشیده و بویژه در شرایط بحرانهای
اقتصادی سرمایه داری جهانی با تمام نیروی خود بر پشت خم شده جا معه ما فشا رمی -
آورد و کشاورزی و صنایع هر دو را بفلکت میکشاند ، و از جمله تضاد میان بورژوا -
دموکراسی دهقانی با کوششهای بورژوا - بوروکراتیک ملاکان و مپشان امپری -
یا لیسیم در روستا ، که بخشی از تضاد دیا د شده در بالا و در عین حال تجلی آن در شرایط
نویین است ، همچنان مهمترین تضاد است که مجموعه جا معه دهقانی ایران و بخصوص
شده کثیر تهیدستان و دهقانان کم زمین روستا را در برابر حکومت قرار میدهد و
انگیزه اصلی جنبشهای دهقانی است .

سیاست ررضی حکومت ایران طی چهار دهه سال گذشته که زیر نام " اصلاحات -
حکومت ررضی " بدست خود ملاکان بزرگ و دارودسته بورژوا - فئودال حاکم و با تشویق
بورژوازی امپریالیست صورت گرفت ، بهیچ رو نتوانست به مساله ررضی در جا معه
ما فیصله دهد و نمیتواند هم بدهد . تحولات پس از سالهای ۱۳۴۵ در روستای ایران ،
اگرچه (وبنا گزیر) مضمونی بورژوازی داشت ، لیکن نسبت به گذشته همچنان
وظایف مشابهی را در دستور کار انقلابیون در روستا قرار میدهد . مساله همان مساله
کهن و راه حل نیز اساسا همان راه حل کهن است ، تنها در اشکال نوینی نیز تجلی
پیدا کرده و بر خورد نوینی را میطلبد . در واقع مضمون اصلی حرکت چهار دهه ساله
گذشته روستای ایران را کشاکش آشکار و پنهان میان دو جریان ما هیتا بورژوازی
طبقات فئودال - بورژوا و بوروکرات حاکم از یکسو و توده خرده بورژوازی و دهقانی
روستا از سوی دیگر تشکیل میداده است ، کشاکشی که تیلورات آنرا در تشکیل شر -
کتشهای بورژوا - نواستعماری کشت و صنعت ، واحدهای سهای زراعی ، اتحای -

دیه‌های تعاونی توزیع کالا و عملاً رباخوار توسط دولت، بیرون کردن قه‌سری دهقانان از برخی زمینهای دهات و مزارع توسط ملاکان و پروبال دادن به لایسه کوچکی از دهقانان مرفه چماق بدست در چارچوب اختلاف با ملاکان و رژیم سلطنتی از یکسو و مقاومت فعال و منفعل دهقانان در برابر مجموعه پرتناقض این پدیده‌ها از سوی دیگر میتوان مشاهده کرد. پس از چها رده سال اکنون بوضوح میتوان ورشکستگی سیاست‌ارزی ملاکان در باره روکارشناسان امپریالیستی بیش را مشاهده کرد. تمام کوششهای بوروکراتیک حکومت که به بهای تیره‌روزی، خانه‌خرابی و بی‌آب و نان شدن صدها هزار دهقان، پناه‌بردن بسیاری از آنها به ممالک همسایه و توسعه زانگه‌نشینی در شهرها و خوش‌نشینی در روستاها انجامیده، حتی یک مساله اساسی بهره‌برداری کشاورزی ایران را حل نگردانیده است. روستای ایران و کشاورزی آن همچنان عقب مانده، اساساً متکی به ابزارهای تولیدی کهن، که بمقیاس دهها و صدها هزار در دست دهقانان و ملاکان گوناگون پراکنده است، بوده و در زیر منگنه قطعات کوچک و پراکنده هم‌درزمین‌های کوچک دهقانی و هم‌درزمین‌های بزرگ ملاکی و محدودیت بازار و مقاومت اقتصاد خودمصرفی دست‌وپا میزند. فرایند انباشت سرمایه در دست گروه معدودی بورژوازی دهقانی از یکسو و پرولتری شدن توده وسیع بهره‌برداران فقیرزارعی، بخش عمده خوش‌نشینان و غیره از سوی دیگر، با وجود کشش درونی و جبری روستا بدین سو که دهها سال است جریان داشته و دارد، با موانع بزرگی روبروست. حتی ثروتمندان شهری، ملاکان و خودحکومت نیز به‌تدریج تمام اقداماتشان در روستا نتایج ناچیزی را عرضه داشته‌اند. واقعیت است که علیرغم همه دعای و کوششهای ظاهری شاه و فئودال زادگان حریصی چون او نشان داد که آزمندی طبقات حاکمه و قدرت جذب‌کننده‌های غارت و دزدی آنها در روستاها و نیز حرص و ولع بورژوازی امپریالیست، که بویژه در شرایط بحرانی دیگر پروبال نمیشناسد، قدرتمندتر و واقعی‌ترند.

۱۴ سال گذشته و تجربه سیاست‌ارزی حکومت ایران در روستا نشسان داد که مساله‌ارزی در ایران بیشتر بصورت یک مساله دهقانی مطرح است و نه تنها این، بلکه این چها رده سال مساله را بیش از پیش بدین صورت طرح کرده است. اینکه در چاهای دیگر ما گاه از تضاد موجود در روستاهای ایران بعنوان مساله‌ارزی - دهقانی یاد کرده ایم ز همین باره بوده است. طرح مساله‌ارزی در ایران زیر نام مساله‌ارزی - دهقانی، که از جمله دلایل ورشکستگی و رسوایی سیاست‌ار-

فی حکومت ملکی - بورژوازی ایران است ، بدین معناست که : اولاً تضاد اساسی موجود در روستای ایران صرفاً بر فرض وجود تمایز ذهنی ملاکان و بورژوازی انحصارگر برای گذار به سرمایه داری از بالا ، که البته دائماً منافع و محدودیت های عینی یشان در تضاد می افتد ، حل نشده شرایط تاریخی مبارزه طبقاتی در ایران و موقعیت بین المللی جامعه ایران ، که روال رشد آن به مراحم امپریالیسم و عملکرد طبقات حاکمه آن به ارا ده و دنیا زمندیهای بورژوازی بین المللی وابسته است ، حکم میکنند که این تضاد بدون تعیین سرنوشت توده دهقانان قابل حل نیست ، واقعیت نشان میدهد که هر بار فشاری قلدر منشا نه حکومت در تکمیل راه حل خود بر تضاد ریشه ای روستای ایران تنها این تضاد را بنحوی با زهم حادتر دامن میزند و در حالیکه برخانه خرابی و مرارت ورنج میلیونها توده دهقانی می افزاید و آنان را ببینوا ، بی سرو سامان و محکوم به عذاب دائمی می کند ، هیچ مسأله اساسی و مهمی راه حل نمیکند . مثلاً تشویق صنایع دستی در روستای ایران از چند سال پیش با نیت طرف و ابراز نگرانی های متولیان حکومت قلدری از مهاجرت های دهقانی و بالاخره سقوط کشارزی ایران دلیلی و رشکستگی سیاست ررضی رژیم و محکومیت تاریخی آن است . ثانیاً تضاد اساسی موجود در روستای ایران با تلاشهای مذبحوحانه سردمداران حکومت و کارشناسان امپریالیستی آن برای محکم کردن اقتدار اجتماعی و سیاسی دارودسته های فئودال - بورژوا ، تضمین ادا مه اشتقاق اقتصادی آنها و اربابان بیگانه یشان و پروراندن لایه کوچکی از دهقانان مرفه و دادن چماق بدست آنان بر علیه توده دهقانان ، تنها باعث آن گردید که مسأله ررضی بیش از پیش و با قدرت بیشتری بدست گرفتن و حل خود را توسط خود دهقانان طلب کند و با خشونت زاید الوصفی شبح برافروخته و دژ دهقان ایرانی را میان خود و مدعیان تاجدار و باج بگیر حل خود حائل گرداند .

راه حل مسأله ررضی ، یا درست تر گوئیم ررضی - دهقانی ، در ایران تنها با مبارزه انقلابی خود دهقانان ایران بر علیه تمام نظام ررضی حاکم بر روستا در همه اشکال کهن و نوی خود ، و در اتحاد نزدیک با طبقه کارگران امکان پذیر است . بورژوازی ملی و لیبرال منش ایران اهل برخورد جدی به مسأله ررضی نبوده و نیست و مگر برخاطر آوردن شواهدی از روستا در افشای مخالفان حاکم خود هیچگاه نظری به وضع روستای ایران نمی افکند و دهقانان را بیک مبارزه انقلابی بر-

نمی انگیزد. خرده بورژوازی دموکرات البته حاضر به همراهی در این مساله است ، و نیز با وجود شوهرات تئوریک راجع به سیاست ارضی رژیم و نتایج آن در روستای ایران در میان روشن فکران و صاحب نظران خرده بورژوا و "مارکسیست" اینسان نیز عملاً خواهان و مشوق جنبش انقلابی دهقانی می توانند باشند. تنها طبقه کارگر قادر به درک و شناخت درستی از روستای ایران و نشان دادن راه درست و خالصی از توهم به توده دهقانان است. طبقه کارگر از لحاظ در جلب دهقانان به مبارزه انقلابی ، آگاهی بخشیدن به آنان و ویاری رساندن به برپائی یک جنبش وسیع توده ای از سوی آنان ، که با قهر و خشونت و با اتکاء به اراده جمعی و اعتماده به وجدان طبقاتی خودشان سازمان یا بدو حاکمیت خودشان را در روستا طلب کنند ، ذینفع است و باید آرایک وظیفه اساسی خود در مبارزه کمزونی مزد در راه دموکراسی بشمار آورد. محصول چنین مبارزه ای از لحاظ اقتصادی - اجتماعی پایمان داده شدن به شیوه بهره برداری ارضی در روستای ایران از جمله تکه پارگی زمین چه در بهره برداریهای بزرگ ملاکی و چه در بهره برداریهای کوچک و پراکنده دهقانی همچنین به کلیه شکل های کهن ، نوظهور ، درهم آمیخته ، ابتدائی و غیر ابتدائی بهره کشی از زمین و دهقان ایرانیست که روستا و کشاورزی ایران را به تنوع زیان بخش و اساساً رتباری کشته شده است. و اما محصول سیاسی آن مبارزه ، پایان داده شدن به حاکمیت ملاکان ، کمپرادورها ، ربا خواران ، شرکت های امپریالیستی - و انحصارجوی داخلی و کلیه عوامل و فراشان حکومت و ادارودسته فئودال - فاشیست حاکم بر سر نوشت ملت ایران است ، و باید دهقان را بر سر نوشت خود تحت رهبری پرولتاریای انقلابی حاکم کند .

در مساله ارضی - دهقانی مساله اصلی مساله ملاک بزرگ ، چه ملاکی - رعیتی یا اجاره ای باشد چه متعلق به شرکت های امپریالیستی - کمپرادوری یا بنگاه های دولتی و غیره باشد ، منافع دهقانان است. ما در اینجا از ارائه شعارها یا طرح مطالبات خاص ترو مربوط به جزئیات و یا متعلق به زمان های بعد - اینکه مثلاً چگونه نظامی بلافاصله در پی انقلاب ارضی دهقانی سازمان خواهد یافت یا با بدبیا بدویا اینکه این مساله به چه نوع و گذاری به دهقانان خواهد انجامید یا بدبیا بنجامد و غیره - چیزی نمی گوئیم. این کار به درد غرور و رزی های فیلسوفانه خشکه مارکسیست های کتابی و همچنین رویزونیست ها می خورد که در - باره اش به جرو بحث بپردازند. این مطالب بطور کلی با برافه افتادن خود جنبش

دهقانی در سطحی وسیع و تجربه‌گیری از آن و جمع‌بندی از حرکت واقعی دهقانان و تعیین سطح رشد آگاهی روستا می‌توانند روشن و نتیجه‌گیری شود. اینست که ما در اینجا نه چندان بی‌طور مثبت بلکه بی‌طور منفی به مسأله ارضی در ایران برخورد کرده و با دست‌گذاردن به روی نکته اصلی از:

۱ - مسأله تمامی املاک بزرگ به صورتی که می‌خواهد با شد؛ و

۲ - سپردن اصلاحات ارضی بدست خود دهقانان از طریق برپا شدن

انجمن‌های دهقانان سخن میرانیم و بس!

کا رگران با پیدا ز تمامی مبارزات دهقانان بر علیه انواع مالکیت

بزرگ و مسأله زمینها (و همچنین حق آب) و نیز از کلیه خواستهای دهقانان در

برابری املاکان ، ربا خواران ، کمپرادورها و دولتشان پشتیبانی کنند و در شرایط

رشد و بسط جنبش دهقانی راه تشکیل انجمن‌های دهقانی و بدست خود گرفتن اصلا -

جات ارضی را ، تحت رهبری پرولتاریای روستا و با اتکاء به دهقانان فقیر و وسواس

سازمانی آنها ، پیش نهند ... هر چه غیر از این طرح کردن در زمان حال یا وه گوئی

و تخیلات محض است ، که هم می‌توانند و هم نمی‌توانند درست از آب درآید .

www.iran-archive.com

از جزوه آن گروه بنام "تحلیلی از شرایط جامعه روستایی

نقد گروه "مبارزین راه آرمان کارگر به مقاله ما

(نوشته شده در بهمن ۱۳۵۷ - اسارتانه در خرداد ۱۳۵۸)

اکنون ببینیم نظر آن کسانیکه تصور میکنند در ایران همچنان روابط
ارباب - رعیتی پابرجاست چگونه است. "تحدیه کمونیستهای ایسران" در
"حقیقت" (شماره ۱۸، اسفند ۵۶) مقاله‌ای تحت عنوان "مسئله ارضی در ایسران
وروش کمونیستها" چاپ کرده و به دفاع از این نظریه خود پرداخته است. نویسنده
میگوید: "از همین باب است که کسانیکه رشد سرمایه داری ایران را فیصله یافته
میبندارند، بیکباره متکرو وجود مسأله‌ای بنام مسئله ارضی نیستند و البته با
وجود جامعه‌ای با کشاورزی عقب مانده‌ای چون جامعه ما مشکل بتوان وجود
و اهمیت برخورد به چنین مسأله‌ای را که مربوط به زندگی کما بیش ۶۰٪ اهالی
کشور میشود، نادیده انگاشت." در اینجا دو مسأله قابل توجه است: ۱- کسانیکه به
مسأله "تحلیل فئودالیسم در درون بورژوازی وابسته" معتقدند هرگز رشد سرمایه
داری ایران را فیصله یافته تلقی نمیکند بلکه رشد انگل و اراین سرمایه داری
را که محصول نیازهای صنایع امیریا لیسم است و صنایع ملی و داخلی را تحت الشعاع
مقام امیریا لیسم قرار میدهد، مدنظر قرار میدهند، بنا بر این در اینجا ما نه با یک
سرمایه داری رشد یافته و سروسیم نه با یک نظام فئودال - کمپرادور، که در
راس آن بزرگترین انحصارات وابسته به امیریا لیسم همراه با رشد انگل و بورژوازی
کراتیسم دولتی قرار دارند. ۲- بهمین ترتیب علیرغم اینکه معتقدیم فئودال -
لیسم در ایران تحلیل رفته است (ما از منهدم شدن فئودالیسم صحبت نمیکنیم) -
معتقدیم مسئله ارضی همچنان اهمیت خود را در ارتباط با تناقضات درونی
جامعه، حفظ کرده، لیکن این تناقض قبلا بصورت تضاد رعیت - فئودال بود سه
صورت پیچیده تری درآمده است.

نویسنده با ارائه یک سری آمارها می‌گوید که این تضاد نیز خواهد پرداخت، و
اینکه "در روستاهای آنجا (منظور روستاهای کشورهای سرمایه داری) دو طبقه بورژوازی
و پرولتاریای کشاورزی، طبقات اصلی جامعه روستایی را تشکیل میدهند
و مسئله ارضی نیز در این کشورها به تناقضات درونی یک نظام سرمایه داری مربوط

بوده و مشخصاً به وضع بازاری سرمایه‌داری - ستم‌سرمایه‌بزرگوا نحصاً مطلب - کسه روستا را هرچه بیشتر به عرابه آزمندیهای بورژوازی انحصارطلب مالی پیوند می - دهد، مربوط میشود و نیز اینکه "در اینجا (منظور ایران) یک جنبش دهقانی علیه نظام مالکیت ارضی برای زمین نه تنها قابل تصورات بلکه گریزناپذیر و حتمی الوقوع میباشد" به این نتیجه میرسد که مالکیت فئودالی در ایران هم - چنان یا برجاست، نویسنده سپس به نتایج آمارگیری کشا و رزی، مرحله دوم سر - شماری کشا و رزی سال ۵۳ اشاره میکند که براساس آن "حدود ۳/۳ میلیون خانوار با جمعیت ۱۷/۳ میلیون نفر در مناطق روستائی کشور ساکنند که از این میان ۸۰٪ آنها یعنی ۲/۶ میلیون خانوار با جمعیت نزدیک به ۱۴/۷ میلیون نفر - بهره‌بردار کشا و رزی " (زراعت و دامپروری) اند. از گروه اخیر حدود ۸۳/۵٪ را خانوارهای بهره‌بردار با زمین، یعنی خانوارهایی که به نوعی زمین‌های مزروعی را در تصرف خود دارند تشکیل میدهند. " دیگر هیچ دلیلی گویا تراز اینکسه خود نویسنده اعتراف میکند که ۸۳/۵٪ از ۱۴/۷ میلیون نفر بهره‌بردار کشا و رزی رازارمانی تشکیل میدهند که بنحوی بر زمین مالکیت دارند برای رد ادعای خودش وجود ندارد، ما اکنون به چگونگی این مالکیت کاری نداریم فقط تاکیدمان بر وجود آن میباشد، نویسنده سپس جدول زیر را از همان سرشماری مورد بحث قرار میدهد:

گروه‌های بهره‌بردار زمین	جمعیت (نفر)	تعداد واحد بهره‌بردار (مساحت بهر)	مساحت بهر بهر - داری (هکتار)
۱) تا کمتر از یک هکتار	۳۰۲۷۷۸۵	۷۳۴۲۷۴	۲۹/۶
۲) از ۱ تا ۲ هکتار	۱۵۴۳۲۱۴	۳۲۲۱۹۲	۱۳
۳) از ۲ تا ۵ "	۲۶۹۴۵۷۷	۵۴۱۵۹۲	۲۱/۸
۴) " ۵ تا ۱۰ "	۲۲۶۲۷۰۴	۴۲۷۹۳۴	۱۷/۳
۵) " ۱۰ تا ۵۰ "	۲۵۴۵۵۹۸	۲۲۸۰۷۴	۱۷/۳
۶) " ۵۰ تا ۱۰۰ "	۱۲۵۷۰۹	۱۶۲۶۹	۰/۶
۷) " ۱۰۰ هکتار و بیشتر	۶۲۳۸۵	۹۵۵۳	۰/۴
	۱۲۲۶۱۹۷۲	۱۶۴۱۷۳۹۱	
	۲/۷	۴/۱۸	۶/۵
	۳/۱۰	۵/۴۵	۷/۱۵
	۱/۲۷	۶/۱۷	۵/۶۶
	۳/۹	۶/۱۷	۵/۶۶
	۱/۲۷	۶/۱۷	۵/۶۶

گروه ۱
% متوسط مساحت هر بهره‌بردار (هکتار) ۰/۲۵

سپس میافزاید "۷ گروه بالا پنج گروه اول دربرگیرنده بهره برداری دهقانی است گرچه بعضا میتوانند نباشند. حال آنکه دو گروه آخر بویژه آخرین گروه، بهره برداری های دهقانی نبوده دربرگیرنده بهره برداری های دهقانی نبوده بهره برداری های ملاکی (۱) اندکه جزئی (۱) از آنها واحدهای سرمایه داری ونیمه سر- مایه داری نیز میتوانند باشد. " سپس گروه های بالا را به سه دسته "دهقانان فقیر" (گروه های ۱، ۲، ۳) "دهقانان میانه حال" (گروه ۴)، "ملاکین" تقسیم کرده نتیجه میگیرد "از سوئی ۷/۳ میلیون نفر (۱/۵ میلیون خانوار مربوط به "دهقانان فقیر") دارای ۲۴۰۰ ۰۰۰ هکتار زمین مزروعی اند، از سوی دیگر ۶۰۰۰۰ نفر (حدود ۹۰۰۰ خانوار) دارای ۲۴۵۰ ۰۰۰ هکتار زمین مزروعی اند. هفت میلیون و سیصد هزار نفر، توده فقیر خانواده های روستائی همانقدر زمین مزروعی در دستشان هست که فقط ۶۰ ۰۰۰ ملاک و ملاک زاده (۸/۰% جمعیت بالا) چنین است زمینه واقعی که بر داری بودن مساله ارضی در روستای ایران گواهی میدهد". (تاکیدا نویسنده است) . نویسنده ۷/۳ میلیون نفر دهقانان فقیر صاحب زمین را که از یک سو تحت فشار مستقیم دولت و سرمایه داران شهری هستند با وجود ۶۰ ۰۰۰ ملاک که فقط ۱۵% اراضی مزروعی را که بصورت (سرمایه داری ارضی ونیمه سرمایه داری و ارباب رعیتی) مورد بهره برداری قرار میدهند در ارتباط با سیستم نیمه فئودالی قرار میدهد .

لازم است در این مورد بیشتر توضیح دهیم :

۱ - گروه های ۱ و ۲ و ۳ جدول فوق را که شامل جمعیتی برابر ۵۷۶ ۲۶۵ نفر میباشند دهقانان فقیر را تشکیل میدهند. اینان کسانی هستند که صاحب نسق زراعی بوده و در نتیجه املاک ارضی "صاحب زمین" شده اند. همانطور که ملاحظه میشود دهقانان فقیر بطور متوسط صاحب ۱/۸ هکتار زمین هستند که با توجه به ۵% آبیسی میتوان گفت که در حقیقت ۵/۹ هکتار زمین را سالیانهم مورد بهره برداری قرار میدهند. در غالب موارد زمینه مهاجرت های دائمی و فعلی در میان دهقانان می باشد. از آنجا که این مقدار زمین به هیچ وجه کفاف معیشت "حداقل" را هم نمیدهد اینان به طرق گوناگون چه از طریق کار در دهات اطراف (درو، خرمن کوبی، وجین - کاری) و یا کارخانوادگی روی صنایع دستی در شهرها بصورت فعلگی گذران زندگی میکنند. بهره برداری های دهقانی دیگر امروز بر اثر املاک ارضی از صورت "بهره برداری بصورت بنه" خارج شده و این زمین ها همچنان با همان وسائل و طرق قدیم و بندرت بوسیله تراکتور کشت میشود. اکثر این زمین ها از بیجا صـلـتـرین

و غیر مرغوب ترین زمینها بوده و اغلب دیمی هستند. این چنین شرایط عینی فقیرزمین را برای مهاجرت این قشر فرا هم میسازد. لازم است یادآوری کنیم که امیربیا لیسم در هنگام تقسیم اراضی همچنان این ترکیب بندی قشرها در دهکات (فقیر، میان حال، مرفه) را باقی نگه داشت.

۲ - گروه ۴ دهقانان صاحب ۵ - ۱۰ هکتار و ندرتاً دهقانانی که در زمهره گسروه ۵ (۱۰ - ۵۰ هکتار) قرار دارند قشر میان حال دهقانانی را تشکیل میدهند. گروه ۴ با جمعیتی معادل ۲۶۲ ۷۰۴ نفر جمعا ۱۸% اراضی مزروعی را در اختیار دارند و صاحب متوسط ۶/۹ هکتار زمین اند که بطور متوسط ۴/۵ - ۴ هکتار را زیر کشت میبرند. این دهقانان بشدت تحت فشار ربا خواران شهری، ما موران دولت و شرکت های کشت و صنعت و غیره قرار دارند. با روی آوردن بکارهای دستی نظیر قالی بافی و صنایع دیگر چه به صورت کارخانوادگی و چه بصورت استخدام دهقانان فقیر و خوش نشین ها سعی در حفظ مالکیت و شیوه تولید خود دارند. مهاجرت نیز در میان این دهقانان رواج دارد که بصورت رها کردن زمین بعلت فشار قروض و روانه شهرها شدن هر روز چریان تندتری بخود میگیرد. این زمینها منافع دهقانین میان حال را در ارتباط نزدیک با منافع توده های دهقانان فقیر و خوش نشین قرار میدهد زیرا زمینهای تضافر در هر دو گروه یکی است و فقط سطح معیشت متفاوت میباشد و این تفاوت مساله ایست که دهقانان میان حال را بهر حال دیرتر از دهقانان فقیر و خوش نشین بحرکت درخواهد آورد.

۳ - گروه دهقانان مرفه که صاحب ۱۰ - ۵۰ هکتار زمین هستند. این دهقانان از طریق اجاره دادن زمینهای خود به دهقانان میان حال و فقیر و یا زراعت مستقیم (یعنی بکارگماردن کارگر کشاورزی) زمین خود را مورد بهره برداری قرار می دهند. دهقانان مرفه که اغلبشان همان خرده مالکان سابق میباشدند اگرچه خسود تحت فشار سیستم های بزرگ سرمایه داری زراعتی قرار دارند و وجود این اشتراک منافعیان به لحاظ سطح معیشت و نیز چگونگی بهره برداری از زمین با دهقانان دو گروه قبل تفاوت بسیار دارد.

و بالاخره گروه چهارم یعنی بهره برداری های بیش از ۱۰۰ هکتار را زمینداران تشکیل میدهند (بهره برداری بین ۵۰ - ۱۰۰ را میتوان در دو دسته زمینداران و یا دهقانان مرفه قرار داد). همانطور که گفته شد بهره برداری های زمینداران حدود ۱۵% اراضی زیر کشت را تشکیل میدهد. از این بهره برداریها تعدادی بصورت

همان روشهای کشت و همان ابزار قدیمی و نیز روش سهمبری (ارباب - رعیتی) و برخی بصورت نیمه سرمایه داری ارضی (یعنی روابط ارباب - رعیتی منتها با روش های نیمه مکنیزه) و بالاخره پارهای بصورت کاملاً سرمایه داری ارضی (یعنی کارمزدوری و زراعت مکنیزه) انجام میشود. بنا براین شاید بتوان گفت که روابط سهمبری (ارباب - رعیتی) در در صد کوچکی از زمینهای زراعی قابل مشاهده میباشند و اینها را میتوان جزوبقا یا فئودالیسم بشمار آورد. * حال چگونه میتوان با چنان زیربنائی در روابط تولیدزراعی ایران را همچنان نیمه فئودال نامید و اصلاحات ارضی را تنها با یهوی تبلیغاتی بشمار آورد؟ اگر حدوداً ۳۰٪ از بهره برداران ۵۰ - ۱۰۰ هکتاری را جزو مالکان و ۷۰٪ را جزو دهقانان مرفه به حساب بیاوریم، با استفاده از جدول بالا میتوانیم خصوصیات اقسا روستائی *** را چنین خلاصه کنیم:

جمع	مالکان	دهقانان مرفه	دهقانان میانه حال	دهقانان فقیر	خوش نشینان	اقسا روستائی
۱۸۴۸۲۰۰۰	۱۰۰۰۰۹۸	۲۶۳۵۹۴	۲۲۶۲۷۰۴	۷۲۶۵۵۷۶	۶۲۲۰۰۲۸	جمعیت (نفر)
۱۰۰	۰/۵	۱۴/۳	۱۲/۲	۳۹/۴	۳۳/۷	درصد نسبت به جمعیت روستا
-	۱۰۰ بالاتر	۵۰ - ۱۰	۱۰ - ۵	تا ۵ هکتار	-	مساحت بهره برداری (هکتار)
-	۱۹۲/۲	۱۸/۷	۶/۹	۱/۸	-	متوسط مساحت بهره برداری (هکتار)
۱۰۰	۱۷	۵۰/۲	۱۸	۱۴/۸	-	درصد زمین بهره برداری

* - در عوض میتوان از دهها هزار هکتار اراضی مکنیزه نام برد که توسط واحدهای کشت و صنعت و واحدهای سهامی و زراعی و دربار در بهترین و حاصلخیزترین مناطق، توده دهقانان و خوش نشینان را استثمار میکنند.

** - اگر بین قشر خرده مالک ده بطور کلی سه تقسیم بندی خرده مالک مرفه، میانه - حال و فقیر را در نظر بگیریم خرده مالکان سابق جزو دسته اول و خرده مالکانی که پس از اصلاحات ارضی صاحب زمین شدند از قشر دوم و سومند. پس از اصلاحات تنها قشری که توانسته است موجودیت خود را حفظ کند همان خرده مالکان سابقند. اینان به

اینک با زگردیم به مقاله " اتحادیه " :

"تاما آن ما رکسیست نما یا نی که با آشتگی تئوریکی - سیاسی ای که در صفون جنبش کمونیستی راجع به خصلت و شرایط اقتصاد دی - اجتماع ای موجود درجا معما به وجود آورده اند و با اشاره به این یا آن جنبه از جوه اقتصاد دی واجتمه ای روستا و نتایج بهره ای اقدامات چهارده ساله گذشته رژیم در روستا و تا کیدبسر جوانب قسمی این یا آن ناحیه، بر فیصله یافتن مساله ارضی و سرمایه داری شدن روستا و یا هموار شدن راه رشد آن حکم میدهند و این نکته اصلی را فراموش کرده، اصل مساله را نمی بینند و یا نمی فهمند و بجای عکس برداری تئوریک و نتیجه گیری سیاسی از کلیت روستای ایران و بیرون کشیدن لب مطلب، که همانا وجود چند هزار مارا - لکیت های بزرگ ارضی در برابر چند میلیون خانوار دهقان بی زمین و کم زمین است، در جزئیات و فرعیات فرورفته اند" (تا کیده همه جا از نویسنده است)

ما معتقدیم که اولاً آشفته فکری از کسان است که بدون اینکه کوچک -

بقیه پاروقی از صفحه قبل - هر وسیله ای دست زده اند تا حیثیت اجتماع ای خود را همچنان حفظ کنند، در جایی اقدام به مگانیزه کردن زمینهای خود کرده اند، در جایی دارقالی برپا کرده اند و نیروی کار دهقانان بی زمین را استثمار میکنند و خلاصه همین شرایط مادی و آینده دلخوش کننده سبب گردیده است که مهاجرت در میان این گروه کمتر مشاهده شود.

اما مهاجرت در میان دهقانان میان حال و فقیر بیشتر است، ایین دهقانان که پس از اصلاحات صاحب مقدار زمین (اکثرا دیمی) شده اند در زیر فشار خردکننده بازار شدت در تحت فشارند، قیمت محصولات شهری که بسرعت در حال افزایش است و در عوض قیمت محصولات کشاورزی که همواره بوسیله سلف خوران درده پائین نگه داشته میشود از عوامل این مهاجرت است، با این وجود ایین دهقانان تا جایی که کار مزدوری برایشان وجود دارد کمتر تمایل به رها کردن همان قطعه زمین کوچک و روی آوردن به شهرها را دارند، روی دارهای قالی اربابان و یا خرده مالکان کار میکنند، دردهات اطراف بکار مزدوری روی زمینهای تحت کشت میپردازند و یا اینکه بطور موقتی بدنبال کار به نقاط دیگری روی می آورند، مثلاً مشاهده شده است که صدها نفر از اهالی یک دهه همراه با زن و فرزند ب مدت سه ماه برای کارخشت زنی به نقاطی که صدها کیلومتر از محل زندگی شان فاصله

ترین تحقیق عینی درجا معه ما داشته باشند (بعداً نویسنده اضافه میکند: "البته
هما نظور که لنین گفته است برای درک نقش مالکیت بزرگ و شرایط اقتصادی -
اجتماعی دهقانان لازم است به بررسی مشخص نواحی گوناگون کشور و حتی مناطق
دهقانی گوناگون واقع در هر استان دست زدولی کلیت موضوع وریشه اصلی مسأله
ارضی در ایران همانست که گفته شد، " (تأکیداً زماست) با توجه به چند نمونه مشخص
جوامع نیمه مستعمره - نیمه فئودال حکم میدهند که هیچ نوع فرامیسیون دیگری
نمی تواند وجود داشته باشد، ما بطور مشخص حدود ۶ ده را در چند استان پراکنده

بقیه یا ورقی از صفحه قبل - داردمیروند و سپس در پایان تابستان بمحل ده خود
باز میگردند، این مسأله که مهاجرت بیشتر در میان کدام گروه (دهقانان میان حال
یا فقیر) جریان دارد برای ما روشن نشده است، در هر حال اگر برای دهقانان میان -
نه حال آئینده مبهمی وجود داشته باشد برای دهقانان فقیر چنین آئینده مبهمی
نیز وجود ندارد، بعنوان مثال از دهقانی فقیر در جنوب آذربایجان یاد میکنیم که
مقداری زمین دیمی را کشت کرده بود و چون مریض بود مدتی برای یافتن مسزور
جستجو میکرد، میگفت که حاضر است به کسیکه فقط در درو محصول به وی کمک کند دیمی
از آنرا بدهد، وی هنوز موفق به یافتن چنین کسی نشده بود زیرا کارگران روز مسزد
ده ترجیح میدادند بطور روزمزدی دستمزد در یافت کنند تا اینکه با این معامله تن
در دهند.

رهائی آزدلیستگی به زمین آگاهی قابل ملاحظه ای در دهقانان بود -
جود میآورد، عرضه نیروی کار خود زمینه چنین آگاهی است، یک کارگر روزمزد که روی
قالی کار میکرد تعریف میکرد که چگونه میدخود را به آئینده از دست داده است، او
حتی نسبت به دهقانان صاحب زمین احساس حسادت میکرد زیرا فکر میکرد با شغلی
که دارد امکان از دست دادن آن و یا مبتلا شدن به یک بیماری لاعلاج او را تهدید
میکند، در جای دیگری در یک منطقه حفاری به گروهی از دهقانان برخوردیم که
روزها بعنوان کارگر ساختمانی حفاری میکردند و عصرها برای کار به مزارع اطراف
میرفتند، برای ما بسیار تعجب آور بود و قتی که میدیدیم دهقانان از این صحبت می-
کردند که چگونه با تعطیل کردن کار (اعتصاب) کارفرما را وادار به اضافه کردن
دستمزد نمایند.

آنچه را که در مورد مهاجرت در میان اقشار روستائی گفتیم در جدول زیر میتسوان

مورد تحقیق قراردادها ایم و در این میان به تعداد دمنودی دهات برخورداریم که در آنها مالکیت فنودالی مستقر بوده است. ثانیاً کسانی که معتقدند فنودالیسم در ایران آخرین نفس‌ها را میکشد، نه بر "فیصله یا فتن مسالهای" معتقدند و نه "سرما به دار شدن روستا". اصولاً در خودکشورهای متروپول نیز سالیان دراز طول کشید تا سرما به داری به روستاها راه یابد. در کشور ما نیز چنین می باشد. ما بطور مشخص میبینیم که با رزترین نمونه های سرما به داری ارضی بصورت کشت و صنعت و سهامی زراعی و بهره برداری خصوصی سرما به داری بعد از اجرای اصلاحات ارضی در کشور ما پدید آمده است. در حالیکه قبل از آن چنین واحدهائی امکان وجود

بقیه پاروتی از صفحه قبل - دید:

درآمد به ریال در سال	درصد مهاجران نسبت بکل جمعیت	تعداد دیاسوادان یگ خانوادده بطور متوسط	بعد خانواده	اقشار روستائی
۵۰۱۷۷	۰/۶۶	۱/۱	۵/۴	خوش نشینان
۵۷۱۲۶	۰/۶۰	۰/۶	۵/۷	ماحیان زمین کمتر از ۱/۵ هکتار
۷۵۵۹۸	۰/۲۷	۲/۱	۷/۶	ماحیان زمین بیش از ۴ هکتار

ماخذ - نیک خلق، علی اکبر، شرکت سهامی زراعی سمسکده (ساری) موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، سال ۱۳۵۰، ص ۲۷۲.
ازکیا ممطفی، شرکت سهامی زراعی درگزین (همدان)، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، سال ۱۳۵۰، ص ۲۷۲

نداشتند. امروز برای کارخانه‌های که مواد خام آنها محصولات کشاورزی میباشند (نظیر کمپوت‌سازی، قند و شکر و غیره) میدان عمل وسیعی برای استثمار دهقانان وجود دارد. چنین میدان عملی در تحت یک رژیم فئودالی ناممکن است. ثانیاً چند هزار مالکیت‌های بزرگ ارضی در برابر چند میلیون دهقان بی‌زمین و کم‌زمین نمیتوانند دلیل بر آن مسأله اساسی باشند که در مورد مسأله ارضی یک رژیم فئودالی و یا نیمه فئودالی وجود دارد. در تحت چنین رژیم‌هایی (که نمونه آن را در چین و ویتنام و کامبوج دیده‌ایم) نه وجود چند هزار مالکیت بزرگ ارضی (سرما یه‌داری، نیمه سرما یه‌داری و ارباب - رعیتی) در برابر چند میلیون دهقان بی‌زمین و کم‌زمین، بلکه وجود چند هزار مالک در برابر بر میلیون ها توده رعیت بی‌زمین، مسأله اساسی ارضی را تشکیل میدهد.

www.iran-archive.com

در پاسخ به نقد مبارزین راه آرمان کارگر

(شهریور ۱۳۵۸)

خردادماه امسال جزوهای انتشاریافت بنام "تحلیلی از شرایط جامعه روستائی ایران"، که تاریخ نوشته آن بهمن ماه ۵۷ و ناشر آن گروهی بنام "مبارزین راه آرمان طبقه کارگر" میباشد. در جزوه نامبرده بخشی هست در انتقادوردیکی از مقالات ما بنام "مسئله ارضی در ایران و روش کمونیستها در قبال آن" که در شماره ۱۸ "حقیقت"، اسفندماه ۱۳۵۶، انتشار یافته است. این بخش از نوشته رفقای "مبارزین راه آرمان کارگر" علیه ما - له ما نمونه‌ای از آشفته فکری و مغفلت کاری است و پس از خواندن نوشته ایشان، آدمی به شگفت می افتد که این همه سماعت بیهوده و بی دلیل بهرچیت و از مته به خشخاش نهادن چه نتیجه‌ای توانند گرفت. در اینجا پیش از آنکه به بررسی نوشته این رفقا پرداختیم بهتر است شمه‌ای کوتاه از مطالب اساسی مقاله خود را برای آشنائی خوانندگان شرح دهیم. موضوع مقاله ما تحلیل مسئله ارضی در ایران بعنوان چیزی جدا از تضاد کاپیتالیسم در روستای ایران، و نشان دادن تفاوت آن با مسئله ارضی در کشورهای سرمایه داری و ارتباط ریشه‌ای آن با مالکیت بزرگ ارضی و روابط ما قبل سرمایه داری میباشد. مقاله پایه کار خود را بر واقعیات و آمار و ارقام گذاشته و برعکس شیوه رایج در میان بسیاری از گروههای مارکسیست از احکام کلی که به شرایط مشخص توجه ندارد شروع نمیکند. بعلاوه مقاله برای نشان دادن مختصات اصلی روستای ایران و تعیین شعار سیاست اصلی انقلابیون در روستا، که هدف مقاله است، روستا را در مجموع خود و بمنا به یک کل مورد ملاحظه قرار داده و بشیوه ایضا رایج که از مشاهدات قسمی و با اشاره به

این بیان جنبه ازاقتما دروستائی این بیان منطقه روستائی نتایج عمومی برای کل کشور بیرون میکشند، کاری ندارد.

بدینسان درمقاله ثابت شده است که تمام اوضاع و احوال جامعه روستائی کشور ما درکل خود " به وجودتفاضل اساسی میان رشد سرمایه داری در ایران و نظام رضی کهن در همه اشکال و پیچیدگیهاش همراه با روابط ستمگرا نه و پیوسته ماقبل سرمایه داری و نیمه فئودالی، که ریشه اصلی مسئله رضی در ایران است، اشاره میکند. تضاد میان سرمایه داری در صنایع در شهرها و واحدهای در روستاها و عقب ماندگی فئودالی و نیمه فئودالی و نیز وابستگی های امپریالیستی که به این عقب ماندگی تداوم بخشیده و بویژه در شرایط بحرانهای اقتصادی سرمایه داری جهانی با تمام نیروی خود بر پشت خم شده، جامعه ما فشار میاورد و کوشاوری و صنایع هر دورا به فلاکت میکشاند، و از جمله تضاد میان بورژوا - دموکراسی دهقانی با کوششهای بورژوا - بوروکراتیک ملاکان و مپشان امپریالیست در روستا، که بخشی از تضاد دیا شده در بالا و در عین حال تجلی آن در شرایط نویسن است، همچنان مهمترین تضاد است که مجموعه جامعه دهقانی ایران و بخصوص توده کثیر تهیدستان و دهقانان کم زمین روستا را در برابر حکومت قرار میدهد و انگیزه اصلی جنبشهای دهقانی است. " (به نقل از " حقیقت"، شماره ۱۸) ما در این مقاله به بررسی سیاست رضی حکومت شاه طی چهار دهه سال پس از اسلام " اصلاحات رضی" پرداخته و پیچیده شدن مناسبات رضی خاکم را بر اثر تحولات ناشی از آن در نگرینماییم، ولی خاطر نشان ساختیم که این تحولات " به هیچ رونتوانست به مسئله رضی در جامعه ما فیصله دهد و نمیتواند هم بدهد"، و اینکه " تحولات پس از سالهای ۱۳۴۵ در روستای ایران، اگرچه (و بناگزی) مضمونی بورژوائی داشت، لیکن نسبت به گذشته همچنان وظایف مشابهی را در دستور کار انقلابیون در روستا قرار میدهد. " (به نقل از همانجا).

درمقاله این حکم نتیجه گیری شده است که تضاد اساسی روستای ایران به " یک جنبش دهقانی علیه نظام مالکیت رضی و برای زمین " زمینه میدهد و اینکه برخاستن این جنبش " نه تنها قابل تصور است بلکه گریزنا پذیر و حتمی الوقوع میباشد. " (همانجا) سرانجام در بیان مقاله نتیجه گیری شده است که کمونیستها ضمن پشتیبانی از " کلیه خواستهای دهقانان در برابر ملاکان، ربا خواران، کمپرادورها و دولتشان " باید روی این نکات اصلی، که اهداف

اساسی یک جنبش انقلابی دهقانی در کشور ماست ، دست گذارند ، یعنی اولاً "مصا-
هره" تمامی املاک بزرگ بهر صورتی که میخواهد باشد " و ثانياً " سپردن اصلاحات
ارضي بدست خود دهقانان از طریق برپا شدن انجمنهای دهقانان ، " نکته ديگر
اینکه " راه تشکیل انجمنهای دهقانی " ، که امروزاً غالب بنا مشورا های دهقانی
خوانده میشوند ، " در شرایط رشد و بسط جنبش دهقانی " هموار زمینه اش فراهم
میگردد .

درستی تحلیل ما از روستای ایران و همچنین درستی نتیجه گیریهای
سیاسی ما در مقاله نامبرده ، که مربوط به اواخر سال ۱۳۵۶ میشود ، اکنون با بر
خاستن جنبشهای دهقانی در بسیاری از نقاط کشور ، مطالبات و هدف گیری اساسی
این جنبشها در مجموع خود و شکلهای که این جنبش برای تکامل پیروزمندانها
خود اختیار کرده است ، کاملاً اثبات شده است . واقعیت جنبش دهقانی و مضمون
اصلي آن حرف ما را میزند ، مستقل از حرفها و تئوریهای این و آن ! اکنون به
بررسی نوشته رفقای " مبارزین راه آرمان طبقه کارگر " پردازیم :

رفقای " آرمان کارگر " با دست گذاردن به روی این نکته از مقاله
ما که ، " کسانی که رشد سرمایه داری ایران را فیصله یافته میپندارند ، بیکباره
منکر وجود مسئله ای بنا مسئله ارضی نیستند " ، مینویسند : " در اینجا دو مسئله
مسئله قابل توجه است : ۱- کسانی که به مسئله ' تحلیل فئودالیسم در درون بورژ-
وازی وابسته ' معتقدند هرگز رشد سرمایه داری ایران را فیصله یافته تلقی نمی-
کنند بلکه رشد انگل و این سرمایه داری را که محصول نیازهای صنایع امیریا-
لیسم است و صنایع ملی و داخلی را تحت الشعاع مقاصد امیریا لیسم قرار میدهد ،
مد نظر قرار میدهند . بنا بر این در اینجا ما نه با یک سرمایه داری رشد یافته روبرو
هستیم نه با یک نظام فئودال - کمپرادور ، که در رأس آن بزرگترین انحصارات
وابسته به امیریا لیسم همراه با رشد انگل و اربور و کراتیسم دولتی قرار دارند .
۲- بهمین ترتیب علیرغم اینکه معتقدیم فئودالیسم در ایران تحلیل رفته است
(ما از منهدم شدن فئودالیسم صحبت نمیکنیم) معتقدیم مسئله ارضی همچنان اهمیت
خود را در ارتباط با تناقضات درونی جامعه ، حفظ کرده ، لیکن این تضاد که قبلاً
بصورت تضاد رعیت - فئودال بود به صورت پیچیده تری درآمد است . "

به عبارت دیگر : ۱- رفقا " هرگز رشد سرمایه داری را فیصله یافته
تلقی نمیکنند " ؛ ۲- معتقدند " فئودالیسم در ایران تحلیل رفته " ، و لسی

" منهدم" نشده ؛ ۳- برآنندکه " مسئله‌رضی همچنان اهمیت خود را در ارتباط با تناقضات درونی جا مع حفظ کرده ، لیکن این تضاد... بصورت پیچیده تری درآمده ."

با توجه به اعتقادات سه‌گانه بالا ، معلوم نیست رفقا چه اختلافی در کنه مسئله با ما دارند و چرا با ارزیابی‌های مقاله " حقیقت " مخالفت میورزند . آیا این مخالفت بی پایه نشانه‌ای از آشفتگی فکری نمی‌باشد ؟ منظور از " تحلیل فئودالیسم در درون بورژوازی وابسته " و در عین حال فیصله نیافتن رشد سرمایه‌داری و منهدم نشدن فئودالیسم ، اگر اشاره به وجود یک نظام فئودال - کمپرادوری نمی‌باشد ، اشاره به چیست ؟ " تحلیل " به دو معنا میتواند باشد : ۱- بدین معنا که از فئودالیسم در جا مع ما ، در روستای ما ، دیگر خبری نیست و سرمایه‌داری بر جای آن نشسته است ؛ ۲- بدین معنا که فئودالیسم با سرمایه‌داری ، که در حال رشد است ، درآمیخته و بنا بر این جا مع ما ، روستای ما ، آمیخته‌ای از دو نظام را ، که تجسمی از یک دوران گذار است ، همچنان مطرح میدارد . اگر معنای اولیست پس رفقا چرا میگویند که " هرگز رشد سرمایه‌داری را فیصله یافته تلقی نمیکنند " و یا اینکه قائل به " منهدم شدن فئودالیسم " نیستند ؟ و اگر معنای دومیست پس چرا با استمرار " یک نظام فئودال - کمپرادوری " ، یعنی با غلبه مناسبات نیمه فئودالی در روستای ایران ، حال به هرنا موشانی که بخواهند بر این درآمیختگی بگذارند ، مخالفت میورزند و در برابر نظر ما مقاومت میکنند ؟ و اما اگر این معنا هم نیست پس چگونه معتقدند که " مسئله‌رضی همچنان اهمیت خود را در ارتباط با تناقضات درونی جا مع حفظ کرده " ، یعنی نه کمتر شده و نه بیشتر بلکه تنها نسبت به سابق " بصورت پیچیده تری درآمده است " ؟ ولی اگر همین پیچیده تر شدن مسئله است که میخوانند مطرح دارند (و نه تغییر ماهوی مسئله را ، که دیگر پیچیده تر شدن را معنا ندهد) ، در آن صورت این بیان دیگری از همان حرف ماست که در همان مقاله نوشتیم : " مسئله همان مسئله کهن و راه حل نیز اساسا همان راه حل کهن ، تنها در اشکال نوینی نیز تجلی پیدا کرده و برخورد نوینی را میطلبد . " سرانجام منظور ایشان از " صورت پیچیده تر " یا فتن مسئله همین نیست که ما گفته ایم ، پس چیست ؟! چرا بیهوده و با اینهمه سماعت قبول یک نظریه درست را لغت می‌دهند و بهانه‌ها و اصطلاحاتی پیش میکشند که خود هم نمایی - دانند معنای آن چه می‌باشد ؟! نکته دیگر درباره اظهارات این رفقا اینکه چگونه

وبا مشاهده چه واقعیتی معتقد نیستند که " در اس " نظام کشور ما " بزرگترین انحصارات وابسته به امپریالیسم همراه با رشد انگل و اربوروکراسیسم دولتی"، یعنی پدیده‌ای که بقول خودشان ویژگی " یک نظام فئودال - کمپرادور" است، قرار نداشته؟! پس در این اس چه قرار داشته!؟

رفقای " آلمان کارگر" از این داده آماری ماکه از ۱۴/۷ میلیون نفر بهره‌بردار کشا و رزی (زراعت و دامپروری) در مناطق روستائی ایران " حدود ۸۳/۵% را خانوارهای بهره‌بردار با زمین ، یعنی خانوارهایی که بنوعی زمینهای مزروعی را در تصرف خود دارند ، تشکیل میدهند" ، این نتیجه را گرفته اند که : " دیگر هیچ دلیلی گویا تر از این که خود نویسنده اعتراف میکند که ۸۳/۵% از ۱۴/۷ میلیون نفر بهره‌بردار کشا و رزی را زارعانی تشکیل میدهند که بنحوی بر زمین مالکیت دارند برای ردا دعای خودش وجود ندارد. " منظور رفقا اینست که این داده آماری دلیلی بر ردا دعای ما مبنی بر " پیرجائی مالکیت بزرگ ارضی و روابط نیمه فئودالی است . حال آنکه این رفقا در اینجا دو اشتباه مرتکب شده اند :

اول اینکه " تصرف " لزوما به معنای " مالکیت " نیست و حال آنکه ما نوشته ایم این ۸۳/۵% " بنوعی زمینهای مزروعی را در تصرف خود دارند " ؛ و بعد چند سطر با شینتر هم توضیح داده ایم که : " منظورا ز بهره‌بردار ریهای دهقانی بهره‌بردار ی هائست که زمین آن یا در تملک دهقان زارع است و یا بصورت اجاره ونسق زراعی رعیتی در تصرف وی میباشد" ، گرچه " بزعم آمارهای رژیم " شکل تملکی بهره‌بردار ی های دهقانی " اکنون بر اشکال دیگر تصرف زمین توسط دهقانان غلبه دارد. "

دوم اینکه غلبه مالکیت دهقانی در بهره‌بردار ی های دهقانی ، حتی اگر همه آمارهای رژیم (سابق) در این مورد تکیه شود ، باز دلیلی بر عدم " پابرجائی " مالکیت بزرگ ارضی و نیمه فئودالی و روابط نیمه فئودالی این نوع مالکیت با بهره‌بردار ی های دهقانی و تسلط آن بر روستا بطور کلی نمیشود .

رفقای " آلمان کارگر" در اینجا به بررسی ما از لایه‌بندی بهره‌بردار یهای زراعی ایران می‌رسند . ما در این لایه‌بندی دو گروه بهره‌بردار ریهای نیمه پرولتری کمتر از یک هکتاری و ۲- ۱ هکتاری را همراه با گروه بهره‌برداران ۵ - ۲ هکتاری که در مجموع ۶۰% بهره‌برداران با زمین یا ۷/۳ میلیون نفر را

دربرمیگیرند، " در شماردهقانان فقیر" به حساب آورده ایم. این سه گروه بهره برداران جمعا ۲/۴ میلیون هکتار زمین در اختیار دارند. سپس گروه بهره برداران ۱۰ - ۵ هکتاری را نیز که "دربریگرفته" قشربانان دهقانان زمیندارو یا اجاره نشین میباشند" به سه گروه بالا اضافه کرده و در باره مجموعشان که ۹/۵ میلیون تن میشوند، این حکم را داده ایم: " مسئله ارضی در اساس مسئله این ۹/۵ میلیون تن والبتهمچنین مسئله توده کثیربرزرگران و دهقانان بی زمین و غیر بهره بردار و خانه خراب روستاست " که در "برزخ... میان فئودالیسم و سرمایه داری" رها شده اند. این ۹/۵ میلیون تن جمعا ۵/۴ میلیون هکتار زمین مزروعی در اختیار دارند. از سوی دیگر بهره برداریهای ۵۰ هکتار به بالا را با جمعیتی بالغ بر حدود ۲۰۰ هزار نفر که ۳/۵ میلیون هکتار از زمینهای مزروعی را در اختیار دارند، در نظر گرفته ایم. مقایسه این جمعیت و زمین بهره برداری های اخیر، که بهره برداریهای عمدتا ملاکی اند، با جمعیت و زمین چهار گروه بهره برداران فقیر و میان حال ما را با نابرابری قابل ملاحظه ای روبرو میکنند. در اینجا برای آنکه مقایسه ما دقیقتر و قابل رویت تر و دو طرف تضا دبهتر و روشن تر مشخص گردند، از بهره برداریهای دهقانی تنها سه گروه اول، یعنی بهره برداریهای فقیر، و از بهره برداریهای ملاکی تنها گروه بهره برداران ۱۰۰ هکتار به بالا یعنی "گروه بهره برداران ملاکی عمده" را، که ۶۰ هزار نفر یا ۲/۴ میلیون هکتار زمین مزروعی دارند، در مدنظر قرار داده و به تناسب زیر رسیده ایم:

" از سوئی ۷۳۰۰۰۰۰ نفر (حدود ۱/۵ میلیون خانوار) دارای ۲۴۰۰۰۰۰ هکتار زمین مزروعی اند،

" از سوی دیگر ۶۰۰۰۰۰ نفر (حدود ۹ هزار خانوار) دارای ۲۴۰۰۰۰۰

هکتار زمین مزروعی اند.

" هفت میلیون و سیصد هزار نفر توده فقیر خانوارهای روستایی هما

نقدر زمین مزروعی در دستشان است که فقط ۶۰ هزار نفر ملاک و ملاک زاده (۸%

جمعیت بالا) چنین است زمینه واقعی که برجا بدون مسئله ارضی در روستای

ایران گواهی میدهد."

البته ملاحظاتی را نیز درباره دامنه و درجه این نابرابری، که

عمیقتر و وسیعتر از اینهاست، مطرح داشته ایم که لازم به طرح آنها در اینجا نمیشود.

باشد. درباره این مقایسه و نتیجه گیری است که رفقای "آرمان کارگر"

معتبرانه مینویسند؛ " نویسنده ۷/۳ میلیون نفر دهقانان فقیر صاحب زمین را که از یک سو تحت فشار مستقیم دولت و سرمایه داران شهری هستند و وجود ۶۰۰۰۰ ملاک که فقط ۱۵٪ اراضی مزروعی را که بصورت (سرمایه داری ارضی و نیمه سرمایه داری و ارباب ورعیتی) مورد بهره برداری قرار میدهند در ارتباط با سیستم نیسمه فئودالی قرار میدهد."

در باب لارفقای عزیز ما ۷/۳ میلیون نفر دهقانان فقیر را " صاحب زمین " فرض کرده اند، که البته بعنوان یک فرض در این بررسی مشخص مجازی - باشد و ما نیز همین فرض را کرده ایم، یعنی به نوع تصرف زمین در اینجا کشاوری نداشته تنها به مقایسه دو نوع بهره برداری - دهقانی و ملاکی - و نتیجه گیری از آن پرداخته ایم، و الا و رای این بررسی چنین فرضی با توجه به نقائص عمده و غیر عمده اما رهای رژیم سابق و این واقعیت که بسیاری از زمینهای بهره برداری های دهقانی از آن خود دهقانان نبوده با بت آنها بهره مالکانه یا اجاره میپردازند، مجاز نمیشد. بنا بر این در نظر گرفتن مطلب اخیر، تنها حدت بیشتر مسئله ارضی را در روستای کشور ثابت میکند. ولی گذشته از این گریز خارج از مطلب، که صرفاً برای یادآوری و تقویت نتیجه گیری نهائی بود، توجه رفقای " آرمان کارگر " را به این مسائل جلب میکنیم:

اولاً معلوم نیست چرا رفقای عزیز ما " ۷/۳ میلیون دهقانان فقیر " به اصطلاح صاحب زمین را صرفاً " تحت فشار مستقیم دولت و سرمایه داران شهری " میدانند و فشار بسیار مستقیم تر مالکیت های بزرگ ارضی و یا همان " ۶۰۰۰۰ ملاک " را برگزیده این دهقانان حتی به تصور نمیاورند. ثانیاً " فشار مستقیم " همان دولت، که حافظ منافع این مالکیت ارضی است، بعنوان پدیده ای مستقل از مضمون طبقاتی اش طرح شده و ما هیت فشار آن، که همانا فشار رینفع آن " ۶۰۰۰۰ ملاک " و علیه آن " ۷/۳ میلیون دهقانان فقیر " میباشد، لاپوشانده شده است. بعبارت دیگر دولت پدیده جدائی از این تضاد طبقاتی در روستا نبوده و تنها نماینده آن سرمایه داران شهری هم نمیتواند باشد، بلکه نماینده آن ملاک هم، که شما با فرض قبول وجودی آن ایراد خود را طرح کرده اید، میباشد. ثالثاً ارتباطی که ما میان نابرابری موجود در تناسب جمعیت و زمین در گروه بندی اصلی متخاصم در روستای ایران با " سیستم نیمه فئودالی " برقرار کرده ایم، با توجه به عقب ماندگی عمومی روستا (علیرغم پیشرفتهای قسمی) و ضعف رشد سرمایه داری

صورت گرفته است. بعبارت دیگر این نابرابری نه نتیجه رشد عالی سرمایه داری و تجزیه طبقاتی درونی آن، که شما هم بدان با ورنداشته و نتوانید داشت، بلکه نتیجه پابرجائی مناسبات مالکیت نوع کهن، که تنها در جریان تغییر است، و در شرایط اولیه این رشد و تجزیه طبقاتی میباید. و این نابرابری خود مانع کندکننده‌ای در برابر رشد سرمایه داری و تجزیه طبقاتی درونی آن، که برآورده نابرابری ماهیتا دیگری است، میباید. ما در مقاله خود ارتباط میان این نابرابری را با "سیستم نیمه فئودالی" در شرایط عمومی روستای ایران، به عنوان یک مسئله طرح کرده و پاسخ داده ایم و معلوم نیست چطور رفاقا به ملاحظات ما توجهی نکرده اند. در آنجا ابتدا ما این سؤال را در برابر خواننده نهادیم: "وجود مالکیت های بزرگ ارضی، که گاه ۱۰۰۰ هکتار و بیشتر میباشند... از یک سو و صدها هزار بهره برداری کوچک و ریزه و ناقص الخلقه دهقانی... از سوی دیگر و وجود شیوع روابطی در نظام ارضی ایران حکایت میکند." بعبارت دیگر مسئله رفاقا طرح شده است. و اما پاسخ ما از همان مقاله:

۱- "دست کم یک میلیون" از بهره برداری های کوچک و ریزه و ناقص الخلقه دهقانی (۵/۳ - ۱/۳ هکتاری) که نیمی از مساحت آنها بزرگت میروند "و اصلاح و بال گردن دهقان است" و "نیم میلیون دیگر از آنها با داشتن متوسط ۳/۲ هکتار که حداکثر ۲ هکتار از آن بزرگت میروند و دست و پای دهقان را به زمین مزروعی خود بسته است"، خواهنا خواه این بهره برداری ها را به قبول انواع تعهدات در برابر توانگران، رباخواران، تعاونی ها و دولت و غیره وادار میکنند. در شرایط وجود مالکیت های بزرگ "دهقان فقیر برای حفظ خرده زمین ملکی یا تحت تصرف خود ناچار به قبول انواع تعهدات شاق در قبال مالکیت های بزرگ تا سرحد بیگاری کشیدن است."

۲- "پراکندگی و قطعه قطعه بودن زمینهای دهقانی، که اغلب از بدترین زمینهاست، در میان زمینهای اربابی و یا در مجاورت آنها وابستگی دهقان را به مالکیت های بزرگ ارضی و مراحم مالکان، شروتمندان شهری که زمینهای بزرگی را در اختیار دارند از جمله صاحبان مزارع سرمایه داری شده و غیره استوارتر گردانیده است." اما مربوط به این تکه پارگی زمین را بر حسب بهره برداری های مختلف در مقاله خود آورده ایم و ضمنا متذکر شده ایم که حتی دهقانان مرفه نیز بعلت قطعه قطعه بودن زمینهاشان اولاد با دشواری بزرگی در زمینه

آبپاری مزارع پراکنده خود (اگر جنبه فاریا داشته باشند) روبروینند و ثانیاً بهمین دلیل زمینهاشان " مستعد استفاده از فنون و روشهای معاصر کشاورزی نبوده بلکه بیشتر با نظم کهنه ارضی ، که به کمک کاروازار عقب مانده دهقانان وگا ووشخم و غیره زراعت میشوند دمسازی دارند ."

۳- باوجود پیشرفت فنی " دربرخی نواحی و افزایش " بکاربردی تراکتور در روستا نسبت به ده بیست سال پیش " ، " اوضاع عمومی روستاها نسبت که بوده و کاشت و برداشت با فنون عقب مانده ، دیمی کاری ، آبپاری بشیوه های سنتی و بازده تولید کم به مقیاس بسیا وسیعی در مناطق روستائی ایران حکمفرما است و از جمله دلایلی است که به نظر ما تکهن بهره برداری ارضی مانند بنه بندی و غیره پس از ۱۴ سال ' اصلاحات ارضی " دوام میبخشد ."

۴- " در مناطق روستائی ایران همچنان اقتصاد خود مصرفی جانشینی نشان میدهد ، بازارها پراکنده ، محدود و دوستدیمان شهروده با شرایط عقب مانده و با بهره کشی بیفایت عظیمی از دسترنج دهقانان توسط سلف خران و غیره روبرو است . " آمارهای لازم ، که جوانب اصلی مسئله را روشن کند ، داده شده است .

۵- " فرایند پرولتری شدن دهقانان بی زمین و کم زمین بعلت رشد پای راهای و کند صنایع مختلف در شهرها و سخت جانی اقتصاد خود مصرفی در روستاها با موانعی روبروست که هر بارخیل عظیمی از توده دهقانان را از فرایند پرولتری شدن خود منحرف کرده و به سپاه عظیم بینوایان جامعه که برای عرضه نیروی کار خود به زحمت و گهگاه ممکن است با زارگشادهای پیداکنند می پیوندند (این پدیده خاص است که مارکس نیز در سرمایه بدان اشاره کرده است) . همین شرایط بازمایه تداوم انواع مختلف کاربرزگری و رعیتی و مزدبگیری جنسی در کنار کارگری مزدوری در مزارع بزرگتر از جمله در مزارع دهقانان مرفه و نسبتاً مرفه میباشد . " همین شرایط بازمایه وابستگی دهقان به مالکیت بزرگ ارضی و مراحم ملاک میباشد .

۶- " گرفتاری روستاهای ایران به بلایای طبیعی و خصوما خشک سالی و قحطی " ، که ارتباطش با نظام کهن ارضی و عقب ماندگی سرمایه داری روستا با اشاره به نظرنین در آیینباره ، یا دآوری شده است .

آینا تمام این ملاحظات ، که ما در مقاله خود آورده و مختصات اقتصاد

و شرایطی که عقب ماندگی روستای ایران را حفظ کرده توضیح میدهند، این حکم را ثابت نمیکند که تناسب نا برابری زمین و جمعیت در بهره برداری ارضی کشور ما بطور تردیدنا پذیری با پابرجائی " سیستم نیمه فئودالی " در روستاها ارتباط دارد؟! آیا همین واقعیت نیست که به حدی که مسئله ارضی شهادت داده و به سبب خاستن یک جنبش دهقانی علیه نظام مالکیت ارضی بطور کلی و علیه مالکیت بزرگ ارضی بطور خاص، زمینه میدهد؟ رفقای عزیز ما اگر قصد لجبازی نداشته باشند مجبورند این حکم را بپذیرند، حکمی که اکنون با واقعیت مبارزه دهقانان در روستاهای کشور امتحان صحت خود را داده است.

رفقای " آرمان کارگر " سپس توضیحاتی درباره موقعیت اقتصادی هریک از گروه بندیهای بهره برداری های زراعی ارائه کرده معترضان می پرسند: " حال چگونه میتوان با چنان زیربنایی در روابط تولید زراعی ایران راهم چنان نیمه فئودالی نامید و اصلاحات ارضی را تنها هیهوی تبلیغاتی به شمار آورد؟ "

اول اینکه معلوم نیست که توضیحات رفقای عزیز ما درباره موقعیت اقتصادی هریک از گروه بندیهای بهره برداری ها، که اساسا بر پایه رده بندی لایه های دهقانی و ملاکی و توضیحات خود ما در مقاله " حقیقت " صورت گرفته، چگونه ایشان را به این پرسش اعتراض آمیز کشانده است. آنچه این رفقا کرده اند اینست که ما ننداما سه گروه بهره برداران کمتر از ۵ هکتاری را در رده دهقانان فقیر، گروه بهره برداران ۵ - ۱۰ هکتاری را در رده دهقانان میان حال و گروه بهره برداران ۱۰ - ۵۰ هکتاری را در رده دهقانان مرفه بشمار آورده و در باره بهره برداریهای ۵۰ - ۱۰۰ هکتاری و ۱۰۰ هکتاری بیابالا نیز ما ننداما نوشته اند که آنها ترکیبی از بهره برداریهای زراعی ملاکی، سرمایه داری و نیمه سرمایه داری میباشد. توضیحات ناقصی نیز با استفاذه از توضیحات مقاله ما برای هر یک از گروههای بالا ضمیمه کرده اند. همین ویس! تا اینجا هیچ مطلبی نیست که در نفی وجود مناسبات نیمه فئودالی در ریشه نظام ارضی کشور ما باشد. برای نفی این مطلب، رفقا باید بهره بردارانی را برای ارضی در روستای ایران و توضیح مالکیت بزرگ با گروههای دهقانی و شرایطی که به پابرجائی روابط نیمه فئودالی و ما قبل سرمایه داری زمینه میدهد، که ما در همان مقاله و هم در اینجا مطرح کردیم، به پرده زدن کاری که بدان نپرداخته اند و نتوانند پرداخت. ضمنا رفقا

در توضیحات خود اشتباهاتی هم مرتکب شده اند: اولاً نوشته اند " دهقانان مرفه که اغلبشان همان خرده مالکان سابق میباشند" ، لزوماً و اغلباً اینطور نیست. دهقانان مرفه ما حب زمین اغلب دهقانان مرفه ما حب نسق سابق میباشند، درحالیکه خرده مالک در اصطلاح جامعه شناسی روستائی ایران به کسانی اطلاق میشود که دهقان نیستند، یعنی خودشان روی زمین زراعیشان کار نمیکنند، بلکه مالک کوچک دارای یک یا چند دانگ زمین مزروعی یکده (کمتر از ۶ دانگ) بوده و بطور کلی پائین ترین رده در قشر بندی مالکان ارضی اند. موقعیت اقتصادی و اجتماعی خرده مالکان با دهقانان مرفه تفاوت دارد، چنانکه در مبارزه طبقاتی درون روستا نیز با وجود تضادشان با مالکان بزرگ بعلمت تعلقات ملکی از اصلاحات ارضی هراس دارند و از جمله پایگاه اجتماعی جریان مذهبی حاکم کنونی در روستا میباشند. دهقانان مرفه چنین نیستند و از جمله روحیات دیگری را در لحظه کنونی بیان میدارند. ثانیاً دهقانان مرفه صرفاً " تحت فشار سیستم های بزرگ سرمایه داری زراعتی " قرار نداشتند، بلکه به مراتب بیشتر تحت فشار مالکیت همسای بزرگ غیر سرمایه داری و نیمه سرمایه داری وستم ملاکان میباشند و بویژه در شرایط حاضر احساس نا اطمینانی زیادی از اینباره میکنند. ثالثاً این رقبا حکم داده اند که تنها " در صد کوچکی از زمینهای زراعتی " دارای روابط نیمه فئودالی در درون خود هستند، ولی دلیل نبیاورده اند. رابعاً ایشان به اشتباه گمان میکنند که بقایای روابط نیمه فئودالی ارباب - رعیتی تنها در زمینهای بزرگ ۵۰ و ۱۰۰ هکتار ببالا میباشند در بهره برداری های کوچک، درحالیکه کوچک بودن بهره برداری در کشور ما لزوماً به معنای مالکیت دهقانی نیست و در واقع بهره برداری های کوچک اجاره ای و رعیتی شکل اصلی بهره کشی اربابی میباشند. بهره برداری های بزرگ اغلب از بزرگ و روز مزد استفاذه میکنند.

دوماً اینکه ما نگفتیم و ننوشتیم اصلاحات ارضی گذاشتی " تنها های یهودی تبلیغاتی " بوده. برعکس ما در همان مقاله به ارزیابی از این اصلاحات پرداختیم. سیاست ارضی حکومت ایران طی چهار ده سال گذشته، که زیر نام " اصلاحات ارضی " بدست خود ملاکان بزرگ و دارودسته بورژوا - فئودال حاکم و با تشویق بورژوازی امپریالیست صورت گرفت، به هیچ رونتوانست به مسئله ارضی در جامعه ما فیصله دهد و نتوانست و ندهد. تحولات پس از سالهای ۱۳۴۰ در روستای ایران، اگرچه (و بناگزیر) مضمونی بورژوازی داشت، لیکن نسبت به گذشته

همچنان وظایف مشابهی را در دستور کار انقلابیون در روستا قرار میدهد... الخ!

ما در همان مقاله نوشتیم که این سیاست ارضی با ورشکستگی روبرو شده و "تمام کوششهای بوروکراتیک حکومت... حتی یک مسئله اساسی بهره برداری کشاورزی ایران را حل نگردانیده است." سپس پیوند مسئله ارضی را با موقعیت و وضعیت دهقانان در جامعه روستائی ایران توضیح داده به دشواری حل این مسئله ازیلا، یعنی بدست ملاکان و خود حکومت، اشاره کرده ایم. بعلاوه در همانجا روشن گرداندیم که "درواقع مضمون حرکت چهارده ساله گذشته روستای ایران"، یعنی دوره "اصلاحات ارضی"، را کاشاکش آشکاروپنهان میان دوجریان ماهیتا بورژوازی طبقات فئودال - بورژوا و بوروکرات حاکم از یکسو و خرد بورژوازی و دهقانی روستا از سوی دیگر تشکیل میداده است. "به تظاهرمادی این کاشاکش هم اشاره کرده ایم. اکنون رفقای عزیز ما چگونه میگویند که ما "اصلاحات ارضی را تنها هاپیوتی تبلیغاتی بشمار آورده و نادیده گرفته ایم؟! خداوند ابدادمان برس، که کلمات ما در جلوی چشم برخی خوانندگان ما جا دومیکنند و غیب میشوند!! بعدرفقا جدولی از اقشار روستائی از همان داده های آماری ما، با این تفاوت که بهره برداری های ۵۰ - ۱۰۰ هکتاری را به نسبت ۳۰% مالکیتی و ۷۰% دهقانی بدخواه بیبیدلیل دستهبندی کرده اند، تهیه دیده، ولی هیچ نمیگویند اینکار را اصلاح برای رسیدن به چه نکته ای و اثبات چه مطلبی انجام میدهند. پس از آنجا ما اینکاری هدف ناگهان جمله سوزنش آمیزی را از مقاله ما، که متوجه آشفته فکری و بیراهه روی رایج در جنبش در زمینها بررسی روستای ایران است، نقل کرده و همان را با زبانی دلیل و منسجمیده به خودمان بر میگرددانند و بنای نکوهش را میگذارند. ابتدا جمله ما:

ما پس از نتیجه گیری از بررسی خود نوشتیم: "تمام آن ما رکیست نمایی که با آشفتگی تفوریکی - سیاسی ای که در صفوف جنبش کمونیستی راجع به خصلت و شرایط اقتصادی - اجتماعی موجود در جامعه ما بوجود آورده اند و با اشاره به این یا آن جنبه از جوه اقتصادی و اجتماعی روستا و نتایج پاره ای اقدامات چهارده ساله گذشته رژیم در روستا و تاکید بر جوانب قسمی این یا آن ناحیه، بر فیصله یافتن مسئله ارضی و سرمایه داری شدن روستا و یاهموار شدن راه رشد آن حکم میدهند و این نکته اصلی را فراموش کرده، اصل مسئله را نمی بینند و یا نمی فهمند و بجای عکس برداری تفوریک و نتیجه گیری سیاسی از کلیت روستای ایران و بیر-

ون کشیدن لب مطلب ، که همانا وجود چندهزار مالکیت های بزرگ ارضی در برابر چند میلیون خانوار دهقان بی زمین و کم زمین است ، در جزئیات و فرعیات فرو رفته اند .

و اما پاسخ رفقای " آرمان کارگر " که بجای به خود آمدن رنجیده وار

مینویسند :

" ما معتقدیم که اولاً آشفته فکری از کسائی است که بدون اینکه کو -
چکترین تحقیق عینی درجا مع ما داشته باشند (بعداً نویسنده اضافه میکند : البته
هما نظور که لنین گفته است برای درک نقش مالکیت بزرگ و شرایط اقتصادی -
اجتماعی دهقانان لازم است به بررسی مشخص نواحی گوناگون کشور و حتی مناطق
دهقانی گوناگون واقع در هر استان دست زدولی کلیت موضوع وریشه اصلی مسئله
ارضی در ایران همانست که گفته شد . - تاکید زماست -) با توجه به چند نمونه
مشخص جوامع نیمه مستعمره - نیمه فئودال حکم میدهند که هیچ نوع فرماسیون
دیگری نمی تواند وجود داشته باشد . ما بطور مشخص حدود ۶۰ ده را در چند استان
پراکنده مورد تحقیق قرار داده ایم و در این میان به تعداد معدودی دهات برخورد
یم که در آنها مالکیت فئودالی مستقر بوده است ."

راستی را پاسخ این رفقا ما را بیش از پیش برحقانیت آن اظهارات
سرزنش آمیزمان آگاه میگرداند . با زهم لجبازی ! اولاً اگر مسئله شما تحقیق ۶۰
عددده است مطمئن باشید که ما بیشتر از این ۶۰ ده را تحقیق عینی داشته ایم و
علاوه بر آن تحقیقات عینی رفقای ما نند شما راه که در جنبش پخش شده اند دیده و
خوانده ایم . از این هم بگذریم که اغلب را نه دهندگان این تحقیقات تحلیل نا -
قص و گاه اساساً غلطی از تحقیقات خود کرده اند ، ولی آیا مسئله شما رفقا با این
ترتیب حل میشود؟! ثانیاً ما در هیچ کجای مقاله مان به هیچ " نمونه " از " جوامع
نیمه فئودال - نیمه مستعمره " اشاره نکرده ایم و بر این پایه حکمی ندادیم ،
گرچه در نظر گرفتن نمونه این نوع جوامع و همچنین جوامع سرمایه داری کامل در
بررسی جامعه خود و مقایسه کردن با آنها کار درستی است و تا این حدش را اگر قبول
ندارید خطائی از جانب شماست . شاید اینجا هم با زکلمات جا دو کرده تمام بررسی
های مشخص آماری و اطلاعاتی ما در پیش دیدگان شما مربوط به جوامع دیگر جلوه
کرده اند! در اینصورت رفقای عزیز لازمست این طلسم جا دورا که همان لجبازی
خودشان است با اندکی مروت و انصاف بشکنند و سراسری اظهار نظر نکنند . ثالثاً

آن اشاره ما به ضرورت " عکس برداری تئوریک و نتیجه‌گیری سیاسی از کلیت " پدیده (در اینجا : روستای کشورما) و " بیرون کشیدن لب مطلب " ، بعنوان ن پایه یک قضاوت تئوریک و علمی نیز کلام‌لننن است و وی این مطلب را اتفاقا در پرخاش به آنها نمی گوید که با اتکاء به بررسی های قسمی و تکیه بر این جزء یا آن جزء یک پدیده (" ۶۰ ده ") در باره کل پدیده و روند اصلی آن نظر میدهند (و لننن این نکته را درست در باره مسئله چگونگی بررسی روستا گفته است) . بررسی مشخص نواحی گوناگون - یا به اصطلاح کالبدشکافی نمونه‌ای - بی شک لازم است و شرط رسیدن ما از خاص به عام می باشد (البته اینهم اگر صحیح صورت گیرد و نه به شیوه سرسری رایج) ، ولی به تنهایی کافی برای اظهار نظر در باره کلیت یک پدیده و بیرون کشیدن لب مطلب نیست (اینهم حرف لننن است !) .

رفقای " آلمان کارگر " در ادامه نکوهش خود بما مینویسند : " نانیای کسانی که معتقدند فئودالیسم در ایران آخرین نفس هایش را میکند ، نه فیصله یافتن مسئله ارضی معتقدان دونه سرمایه داری شدن روستا . "

رفقای گرامی ! آنها فی که به فیصله یافتن مسئله ارضی و سرمایه داری شدن روستا با ورننداردند و ما تندبا بد رستی بر اساسی بودن مسئله ارضی در روستای ایران و ناگزیری یک جنبش دهقانی علیه نظام مالکیت ارضی و مسائل مربوط به آن (روابط نیمه فئودالی و غیره) حکم میدهند ، نیز معتقد به آنند که " فئودا - لیسم در ایران آخرین نفس هایش را میکشد . " مثلا در روسیه هم که روستای آنسرا لننن نیمه فئودالی میسرند فئودالیسم آخرین نفسها پیش را میکشید . آخرین نفس ها را کشیدن یا به معنای در حال زوال بودن (در دوره زوال بودن فئودالیسم) و موجودیت شرایطی است که نابودی چیزی را (فئودالیسم) فراهم ساخته است . در سراسیب و روبه افول است - در این صورت بحثی نیست ، یا مقصود شما چیز دیگری است : یا آن بدین معناست که یک چیزی هم در آن گوشه افتاده و جان میدهد و ربطی به وضع عمومی ندارد . در این صورت نباید گفت این چیز (فئودالیسم) آخرین نفسها را میکشد ، بلکه باید گفت خدا بیا مرزدش ، لاشه اش را هنوز جمع نکرده اند ! رفقای عزیز ! لجبازی را کنار گذا رده اولا با بیانی روشن نظر خود را طرح کنید و ثانیا اینقدر نکوشید متهم به خشاش فرو کنید ، تا بلکه این کهنه پیراهن بی قواره و پاره شده ای را ، که مدت ها بعنوان تحلیل از روستای ایران رواج داشته و امروز با هیچ و صلای از واقعیت ستمبر موجود و جنبشهای دهقانی که بهتر از هر دلیل و

مدرکی صحت احکام ما را ثابت کرده رفوشود ، بدتن نکهدارید . بیابادازید دور
که تنها مزاحمتا ن باشد !

شما درپایان نوشته خود با اشاره به کشت و صنعت ها و شرکت های سهامی
زراعی (که تحلیل اتان دربارها این آخری ناقص است) و مانند آنها بعنوان
" بارزترین نمونه های سرمایه داری ارضی " چه را میخواهید ثابت کنید . اینها
را ما هم دیده و دربررسی خود منظور داشته ایم . کمی دقیقتر مطالعه کنید ! که گفته
است که چنین پدیده هایی ورشد آنها دریک روستای نیمه فئودالی (ونه فئودالی
آنطور که شما ناگهان قلم زده اید) ، یعنی در روستایی که سرمایه داری در آن بنا
گزیر شده و با کوشش بوروکراتیک از بالا و کشاکش دموکراتیک از پایین توأم
است و همرا ما در همان مقاله مطرح کرده ایم ، نمیتواند و نباید وجود داشته
باشد ؟!

شما درپایان مقاله خود قبول دارید که درکشورما " چند هزار مالکیت
بزرگ ارضی (سرمایه داری ، نیمه سرمایه داری و ارباب - رعیتی) در برابر
چند میلیون دهقان بی زمین و کم زمین " بعنوان یک مسئله موجود است ، ولی می-
گوئید که برعکس فلان یا بیهمان جوامع نیمه فئودالی دیگر درکشورما " چند هزار
مالک " در برابر همان چند میلیون موجود نمیباشد . بدیده شما این " کشف"
بزرگ است که با بدیه استدالات نسجیده شما علیه ما استحکام بخشد . عجبا ، که اصل
را قبول میکنید و از نتیجه گیری طفره میروید ! عجبا براین چشم بندی ، که ملک
هست و مالک نیست ! پس دعوی دهقانان ایران با خداست ، چه تنها اوست که
میتواند تمام این زمینها را از دست همه موجودات زمین بدر آورده باشد و بصورت
چند هزار مالکیت بزرگ در برابر چشمان خواهان دهقان ایرانی حفاظت کرده
باشد ! الله اعلم !

والسلام !

www.iran-archive.com

بها ۳۰ ریال